

# درآمدی بر علم رجال

سید محمد رضا واعظی

کانال در ایتا @y\_talabegi

۹.....	کلیات
۹.....	مفاهیم
۹.....	سنت و حدیث
۹.....	علم حدیث
۹.....	علم درایه
۱۰.....	علم رجال
۱۰.....	علم تراجم
۱۱.....	مباحث مقدماتی برای علم رجال
۱۱.....	فایده علم رجال
۱۳.....	سند و متن
۱۵.....	سیر مباحث
۱۶.....	تمرین
۱۶.....	سندشناسی

۱۶	.....	مقدمه
۱۸	.....	سندهای پیچیده
۱۸	.....	اضمار
۲۲	.....	تمرین
۲۲	.....	اشاره
۲۴	.....	تمرین
۲۴	.....	تحویل
۲۶	.....	انواع عطف
۳۰	.....	تمرین
۳۰	.....	تعلیق
۳۵	.....	تمرین
۳۶	.....	تحریفات اسناد
۳۶	.....	علل تحریف در سند
۳۷	.....	انواع تحریفات

۳۹	..... راه کشف و تصحیح تحریف
۴۰	..... تمرین
۴۱	..... طبقات
۴۲	..... راه اطلاع بر طبقات
۴۳	..... معمرین
۴۴	..... راوی شناسی
۴۵	..... توحید مختلفات
۴۶	..... دلایل تفاوت تعبیرها
۴۶	..... دو مقدمه
۴۸	..... قرائن اتحاد
۵۰	..... قرائن تعدد
۵۱	..... تمرین
۵۲	..... تمیز مشترکات
۵۳	..... منشأ پیدایش عناوین مشترک

۵۳	..... قرائن تمییز مشترکات
۵۶	..... ارزیابی راوی
۵۷	..... وثاقت راوی
۵۸	..... توثیق خاصّ
۶۰	..... توثیق عام
۶۱	..... ۱/ نقل اصحاب اجماع
۶۶	..... ۲/ نقل مشایخ ثلاث
۷۱	..... ۳/ اکثر روایت اجلاء
۷۲	..... ۴/ وقوع در اسناد تفسیر قمی
۷۶	..... ۵/ وقوع در اسناد کامل الزیارات
۷۷	..... تمرین
۷۸	..... مذهب راوی
۷۸	..... مذاهب مهم
۸۱	..... روش کشف مذهب

٨٢	تمرین
٨٣	منبع شناسی
٨٤	منابع رجالی
٨٤	اصول اولیه رجالی
٨٥	اختیار الرجال کشی
٨٦	الرجال شیخ طوسی
٨٩	فهرست شیخ طوسی
٩١	فهرست نجاشی
٩٣	رجال البرقی
٩٥	ضعفاء ابن غضائری
٩٦	اصول ثانویه رجالی
٩٧	خلاصه الاقوال علامه
٩٩	رجال ابن داود
١٠١	جوامع و معاجم متاخر

- کتاب سه گانه ميرزای استرآبادی ..... ۱۰۲
- مجمع الرجال ..... ۱۰۲
- جامع الرواه ..... ۱۰۳
- تنقيح المقال ..... ۱۰۳
- قاموس الرجال ..... ۱۰۴
- معجم رجال الحديث ..... ۱۰۵
- منابع الكترونيكي ..... ۱۰۸
- منابع حديثي ..... ۱۰۹
- مقدمه ..... ۱۰۹
- کتاب اربعه ..... ۱۱۱
- الكافي ..... ۱۱۱
- کتاب من لا يحضره الفقيه ..... ۱۱۳
- تهذيب الاحكام ..... ۱۱۸
- استبصار ..... ۱۱۹

١٢٠..... جوامع متاخر حديثي

١٢٠..... الوافي

١٢٢..... وسائل الشيعة

١٢٤..... بحار الانوار

١٢٦..... مستدرک وسائل الشيعة

١٢٧..... جامع احاديث شيعة

١٢٧..... منابع الكترونيكي

١٢٨..... منابع



## کلیات

### مفاهیم

#### سنت و حدیث

سنت فعل، قول یا تقریر معصوم - علیه الصلاه و السلام - است و مهمترین منبع فقه می باشد، چرا که عمده منبع و دلیل برای کشف احکام شرعی، سنت است.

عمده راه تحصیل سنت، حدیث یا خبر است یعنی آنچه که سنت را حکایت می کند، حدیث یا خبر است. البته گاهی ممکن است با اجماع یا سیره و امثال آنها، سنت تحصیل شود.

#### علم حدیث

پیرامون حدیث، علوم مختلفی شکل گرفته است، مثل علم حدیث به معنای عام که همه علوم بعدی را در بر می گیرد، علم حدیث به معنای خاص که مراد علمی است که در خصوص روایت خاص - از حجیت سند، اضطراب متن، مفاد آن و ... بحث می کند،

#### علم درایه

علم درایه که متکفل بحث از مسائل کلی که در قبول خبر نقش دارند مثل بیان اقسام حدیث به صحیح و موثق و حسن و ضعیف یا مرسل و مرفوع و مقطوع و مسند و ...

## علم رجال

علم رجال بحث می کند از احوال راویان حدیث که در سند واقع شده اند. مثلاً روایتی را «علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر از عمر به اذینه از زراره از امام صادق -علیه الصلاه و السلام-» نقل کرده است. علم رجال است که از احوالات این افراد سخن می گوید، مثلاً بیان می کند که ابراهیم بن هاشم ثقة است یا خیر، چه دوره ای بوده است، چه مقدار علم داشته است و شاگردان یا اساتیدش چه کسانی بوده است. پس این علم در قبول و حجیت خبر نقش مهمی را ایفاء می کند.

مراد از علم رجال، فقط مردان نیست و مراد تمام راویان مراد است ولو نساء باشند و برخی راویان زن در کتب رجالی ترجمه شده اند، اما به دلیل بسیار اندک بودن، این علم به نام رجال، نام گذاری شده است.

## علم تراجم

علم تراجم شباهتی و تفاوتی با علم رجال دارد. علم تراجم از افراد مشهوری که اثرگذاری فرهنگی-اجتماعی داشته اند، سخن می گوید. لذا ممکن است رابطه عموم و خصوص من وجه نسبت به افرادی که در مورد آنها سخن می گویند، داشته باشند. کسانی که هم راوی بوده اند و هم افراد اثرگذاری در جامعه بوده اند، در هر دو علم

مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند. اضافه بر این که غرض از علم تراجم رسیدن به وثاقت یا عدم وثاقت افراد نیست که از تعریف این علم روشن می شود.

### مباحث مقدماتی برای علم رجال

یک سیری بحثها مقدمه برای علم رجال و بررسی احوال روات است مثل بحثهای سندشناسی، تشخیص این که چه کسی در سند واقع شده است، راههای کلی کشف وثاقت یا ضعف افراد و منابع علم رجال. این بحثها به عنوان مقدمه برای علم رجال اصطلاحی تلقی می شوند. به این علم گاهی مدخل علم رجال، اصول علم رجال، فلسفه علم رجال یا روش شناسی علم رجال گفته می شود. البته برخی هم علم رجال اطلاق می کنند و مرادشان همین بحثهای مقدماتی است. یک اصطلاح ثابتی برای این مباحث طرح نشده است. این مباحث مدنظر در این نوشتار است.

### فایده علم رجال

سنت مهمترین منبع در کشف احکام دین است. عمده راه تحصیل به سنت برای دوره غیبت، خبر واحد است. حجیت خبر واحد متوقف بر ثبوت مقتضی حجیت و رفع موانع است. مقتضی حجیت چیست؟ (۱) وثوق و اطمینان به صدور متن از وجود مقدس معصوم - علیه الصلاه و السلام - به دلیل تواتر، استفاضه، عمل مشهور و ... (۲) وثاقت

راویان واقع شده در سلسله سند روایت. (۳) شهادت یا خبر قدماء - مثل مرحوم صدوق - به صحت روایت.

پس احوال راویان و سلسله افرادی که خبر را نقل کرده اند باید بررسی شود و علم رجال است که این بررسی را انجام می دهد. باید اخبار ثقه را از اخبار وضاعین و جعلین و کذابین تفکیک کرد. می دانیم دشمنان و مخالفین اخباری را به کذب به معصومین - علیهم الصلاه و السلام - نسبت داده اند که فاقد حجیت هستند.

البته حجیت متوقف بر ثبوت عدم مانع نیز می باشد. تعارض با خبر ثقه یا مخالفت مفاد با عقل یا اعراض مشهور ممکن است از موانع حجیت خبر ثقه تلقی شوند. پس صرف این که روایت مصداق خبر ثقه باشد برای فعلیت حجیت آن کافی نیست.

با این توضیح اهمیت علم رجال روشن می شود. می توان گفت از ابتدای تاریخ اسلام و در زمان حضور معصومین ع علم رجال اهمیت داشته است و کتب رجالی نوشته می شده است تا معلوم شود صاحب کتاب یا راوی خبر قابل اعتماد است یا خیر.

## سند و متن

متن مقول قول معصوم - علیه الصلاه و السلام - یا مقول قول سائل و جواب معصوم - علیه الصلاه و السلام - است. سند، سلسله افرادی هستند که این سنت با واسطه آنها به ما رسیده است.

ما در علم رجال با سند سروکار داریم. برخی اسناد ساده و روان و سراسر هستند و تشخیص آنها مشکل خاصی ندارد. اما برخی اسناد دارای پیچیدگی و نکاتی دارند که درک آنها ساده نیست، مثلاً ضمیر یا اسم اشاره یا عطف دارد و باید در مباحث مقدماتی علم رجال، کیفیت تشخیص این اسناد بیان شود.

به عنوان مثال سند اولین روایت کافی اینگونه است: «أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ [مرحوم کلینی] قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع...»<sup>۲</sup>.

---

<sup>۱</sup> در ابتدای کتاب، خود مولف یا نسخه بردار اسم نویسنده را بیان می کند.

<sup>۲</sup> کافی، ج ۱، ص ۱۰.

مثال دیگر در جلد اول تهذیب، ص ۶: «مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع...».

یک بحث تاریخی وجود دارد که این اسناد چگونه شکل گرفته اند. در زمان وجود مقدس امام باقر ع و امام صادق ع راویان به شکل شفاهی اخبار را دریافت می کردند و به شکل شفاهی یا مکتوب - که معمولاً نا منظم و شبیه چرک نویس بوده است و به ندرک به شکل کتاب - برای دیگران نقل می کردند.

کم کم در زمانهای بعد و از زمان امام کاظم ع و امام رضا ع، کتابهای حدیثی مدون جامع باب بندی شده شکل گرفت و کتابها نقل می شده است و برخی از این کتابها مشهور بوده است و دست به دست می شده است و نسخه برداری می شده است و متن درسی علم دینی در مجامع علمی بوده است. این روش های انتقال حدیث به افراد بوده است. این بحثهای تاریخی در مباحث پیشرفته علم رجال دارای اهمیت است و باید مطرح شود.

---

<sup>۳</sup> مراد مرحوم شیخ مفید است.

بنابراین در سند ذکر شده از کافی یا تهذیب، نقل روایت زراره به عمر بن اذینه یا از عمر بن اذینه به ابن ابی عمیر ممکن است شفاهی و از حفظ بوده باشد، یا نوشته مکتوبش را برای نفر بعدی خوانده است یا کتابش را در اختیار او قرار داده است و از این طریق روایت به نفر بعدی منتقل شده است. حتی ممکن است عمر بن اذینه، کتاب زراره را به ابن ابی عمیر داده باشد و از این طریق روایت زراره به ابن ابی عمیر رسیده باشد.

### سیر مباحث

چهار سرفصل در ادامه باید مورد بحث قرار بگیرد.

۱. سند شناسی: دقیق بفهمیم که سلسله راویان چه کسانی هستند. سند را بفهمیم. مثلا اگر در سند ضمیر آمده است، به چه کسی رجوع می کند یا اگر اسم اشاره آمده است، چه کسی مراد است. اگر در سند عطف ذکر شده است، چه کسی به چه کسی عطف شده است.
۲. راوی شناسی: بعد از کشف صحیح سند، باید بفهمیم افراد واقع شده در سند چه کسانی هستند. مثلا مراد از «الشیخ» در سند ذکر شده از تهذیب یا مراد از «احمد بن محمد» در سند ذکر شده از کافی کیست. شاید حدود ۴۰ نفر راوی با این عنوان در کتب رجالی ذکر شده است. این شخص کدامیک از آن چهل نفر می باشد.

۳. ارزیابی راوی: بعد از شناخت راوی، این سوال مطرح است که این شخص ثقه و قابل اعتماد است یا خیر؟ این شخص امامی است یا خیر؟ در چه طبقه ای قرار دارد؟ چه مقدار عالم بوده است؟ البته بحثهای کلی در مورد وثاقت و شناخت احوال افراد - نه بحث جزئی از راوی خاص - پس بحث نمی شود که مثلاً سهل بن زیاد ثقه است یا خیر بلکه بحث می شود که به طور کلی با چه قرائنی می توان وثاقت یا امامی بودن یک راوی را کشف کرد. برای کشف وثاقت یا مذهب هر راوی از این مباحث کلی می توان استفاده کرد. بعد از طی این مرحله می توان صحیحه یا موثقه بودن روایت را تشخیص داد.

۴. منبع شناسی: بحث از منابع علم رجال مثل رجال النجاشی و مرحوم شیخ یا کتب حدیثی که می توانند منبع علم رجال باشند.

### تمرین

سند خوانی از کافی، الفقیه، تهذیب از جلد یک و جلد های دیگر تا با سند نگاری آشنا شویم و هر چه بیشتر سند بخوانیم بیشتر با سند و راوی ها و کتب حدیثی آشنا می شویم.

### سند شناسی

#### مقدمه

مراحل بررسی سند یک روایت:



۱/ انتساب متن به معصوم - علیه الصلاة والسلام- : اگر متن روایت به معصوم - علیه الصلاة والسلام- انتساب داده نشده باشد<sup>۴</sup> یا انتساب متن به معصوم - علیه الصلاة والسلام- به دلیل اضممار روایت یا احتمال این که متن بیان شده شرح و تفسیر محدث باشد<sup>۵</sup> یا ... - به اثبات نرسد، منقول فاقد اعتبار خواهد بود.

۲/ اعتبار منبع روایت : انتساب کتاب به مؤلف ادعایی، اعتبار نسخه موجود از کتاب و وثاقت مؤلف کتاب در این مرحله مورد بررسی قرار می گیرند. اگر روایت در کافی ذکر شده باشد، انتساب متن به مرحوم کلینی مشهور است و خود مرحوم کلینی نیز ثقه است. این نکته در مورد کتاب الفقیه و تهذیبین هم صادق است. اما اگر روایت در قرب الاسناد یا مسائل علی بن جعفر ع یا الخصال مرحوم صدوق است. باید بحث شود که نویسنده این کتاب چه کسی است و این متن با سند صحیح یا شهرت به ما رسیده است یا خیر.

---

<sup>۴</sup> به عنوان مثال ر.ک. کافی، ج ۷، ص ۱۴۲.

<sup>۵</sup> به عنوان مثال ر.ک. کافی، ج ۶، ص ۵۳۴ و توجه به کلمات صاحب وسائل و صاحب وافی در این زمینه.

۳/ شناخت سلسله «سند صحیح و واقعی» روایت با مراجعه به نسخ مختلف کتابی که روایت در آن یافت شده است و کتب دیگر روایی یا فقهی که این روایت را نقل کرده اند؛ و همچنین با توجه به قواعد و شواهد رجالی. برای طی این مرحله فهم صحیحی از سند باید داشته باشیم و ثانياً اگر تصحیف یا تحریفی در سند وجود داشته باشد، باید کشف شود.

سند شناسی برای این مرحله است. بعد از سند شناسی نوبت به مرحله راوی شناسی و ارزیابی راوی می رسد.

#### سندهای پیچیده

گاهی سندها ساده و به راحتی قابل تشخیص هستند، مانند «علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله ع». اسامی واضح و مرتب نوشته شده اند.

گاهی سند نگاری با پیچیدگی همراه است و این پیچیدگی ها هم انواع و اقسامی دارد که هر نوع را به شکل جداگانه باید بررسی کرد.

#### اضمار

گاهی در اسناد -برای اختصار- به جای اسم از ضمیر استفاده شده است. «عنه عن احمد بن محمد». در این موارد باید مرجع ضمیر مشخص شود تا افراد واقع شده در سند، مشخص شوند.

گاهی مرجع ضمیر به سادگی قابل کشف است و گاهی به سادگی نمی توان مرجع آن را یافت.

به شکل کلی ضمیر یا به ابتدای سند یا اسناد قبل باز می گردد یا به وسط سند یا اسناد قبل رجوع می کند. در هر دو حالت هم یا اسم سند قبلی تکرار شده است یا اسمی از سند سابق تکرار نشده است. در فرض عدم تکرار، سند پیچیده خواهد بود. به این مثالها توجه فرمایید :

#### حالت اول : اول سند + تکرار اسم

کافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۴ و ۵ : محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن ... سند بعد: عنه عن احمد بن محمد عن ابن الفضال عن ...

با تکرار اسم «احمد بن محمد» مشخص می شود که ضمیر سند دوم به «محمد بن یحیی» رجوع می کند و ضمیر به ابتدای سند سابق باز می گردد. تکرار اسم قرینه برای یافتن مرجع ضمیر است.

#### حالت دوم : اول سند سابق + بدون تکرار اسم

کافی، ج ۲، ص ۳۲۶ و ۳۲۷، ح ۲ و ۳ : در سند اول آمده است "علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی". سند بعد : "عنه عن محمد بن عیسی بن عبید عن ...". کسی

که با اسناد کافی آشنایی داشته باشد و طبقه علی بن ابراهیم و محمد بن عیسی بن عبید را بشناسد، می داند که مرجع ضمیر، علی بن ابراهیم است و از افراد واقع در سند سابق تنها او شاگرد محمد بن عیسی بن عبید و واسطه مرحوم کلینی به اوست. پس ضمیر به اول سند سابق بر می گردد.

### حالت سوم: وسط سند سابق + تکرار اسم

کافی، ج ۳، ص ۱۳۴ و ۱۳۵، ح ۱۳ و ۱۴: سند اول "ابوعلی اشعری عن محمد بن عبدالجبار عن صفوان بن یحیی ...". سند بعد: "و عنه عن صفوان عن ...". تکرار اسم صفوان قرینه است که مرجع ضمیر محمد بن عبدالجبار است. بنابراین سند دوم از این قرار است "ابوعلی اشعری عن محمد بن عبدالجبار عن صفوان عن ...".

### حالت چهارم: وسط سند سابق + عدم تکرار اسم

کافی، ج ۴، ص ۶۰، ح ۸ و ۹: سند سابق "عده من اصحابنا عن احمد بن ابی عبدالله عن النوفلی عن ...". سند بعد: "و عنه عن ایبه عن بعض اصحابنا". مرجع ضمیر «عده من اصحابنا» نیست، چرا که ضمیر مفرد است. مفرد و جمع بودن ضمیر می تواند قرینه ای برای یافتن مرجع ضمیر تلقی شود. از راویان سند سابق، شخصی که در این طبقه قرار بگیرد و پدرش راوی باشد و او راوی از پدرش - محمد بن خالد البرقی - باشد، «احمد

بن ابی عبدالله» است و در نتیجه او مرجع ضمیر است. مفرد یا جمع بودن ضمیر و نقل از «ایه» قرینه برای یافتن مرجع ضمیر بود.

مثال دیگر: کافی، ج ۶، ص ۹۱، ح ۸ و ۹: "حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن ابن رباط عن اسحاق بن عمار". سند بعد: "عنه عن وهيب بن حفص". و سند بعد: "عنه عن عبدالله بن جبلة". با توجه به قرینه راوی و مروی عنه کشف می شود که مراد «ابن سماعه» است. اوست که راوی از «وهیب بن حفص» و «عبدالله بن جبلة» است. این قرینه در بحث راوی شناسی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

گاهی ضمیر به سند قبل رجوع نمی کند و به اسناد قبل از آن باز می گردد. در تهذیب، ج ۸، ص ۲۲ آمده است: ۴۴- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ... . ۴۵- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ... - ۴۶- وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ... . از آنجایی که الحسین بن سعید از محمد بن عیسی روایت نقل نمی کند، پس مرجع ضمیر، حسین بن سعید نیست. مرجع ضمیر احمد بن محمد بن عیسی در دو سند سابق است که راوی محمد بن عیسی است و با واسطه او از ابن ابی عمیر نقل می کند.

## تمرین

کتاب شریف کافی: ج ۱ / ص ۴۰۳، ذیل حدیث یک و ج ۲ / ص ۱۴۱ و ۳۰۳ و ۳۱۳ و ۳۸۴ و ۳۸۷ و ج ۳ / ص ۴۱۴ و ج ۴ / ص ۲۵۵ و ۴۳۷ و ۴۹۷ و ج ۵ / ص ۵۲ / ح ۳ و ۴.  
کتاب شریف تهذیب: ج ۱ / ص ۹۱ و ۱۶۲ و ۲۵۳.

## اشاره

گاهی مولف برای اختصار از ضمیر اشاره استفاده می کند.

مثال: در کافی، ج ۱، ص ۴۱ آمده است "عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابيه عن ...". "سند بعد: "و بهذا الاسناد عن ابيه عن ...".

اسم اشاره که اشاره به سند سابق دارد، گاهی با تکرار اسم همراه است و این تکرار قرینه داخلی برای کشف مشارالیه است.

در مثال ذکر شده، «ایه» تکرار از سند قبل است و مشخص می شود که مراد از بهذا الاسناد اشاره به «عده عن احمد بن محمد» است.

در تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۰۹ آمده است "سهل بن زیاد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبدالله بن عبدالرحمن عن مسمع بن عبدالملک ...". "سند بعد: "و بهذا الاسناد عن

مسمع". روشن است که مراد از «بهذا الاسناد»، «سهل بن زیاد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبدالله بن عبدالرحمن» است.

اما گاهی استفاده از اشاره بدون تکرار اسم است و در این صورت نیز بر اساس قرائن طبقه و راوی و مروی عنه، مشارالیه مشخص می شود.

در کافی، ج ۱، ص ۳۵ آمده است "علی بن ابراهیم عن احمد بن محمد برقی عن علی بن الحکم عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر". سند بعد: "و بهذا الاسناد عن محمد بن عبدالحمید عن ...". مشارالیه فقط علی بن ابراهیم است یا علی بن ابراهیم عن احمد بن محمد برقی یا علی بن ابراهیم عن احمد بن محمد برقی عن علی بن الحکم؟ وقتی بدانید احمد بن محمد برقی راوی محمد بن عبدالحمید است، روشن می شود که مراد از «بهذا الاسناد»، «علی بن ابراهیم عن احمد بن محمد برقی» است.

روشن شد قرینه راوی و مروی عنه برای کشف مرجع ضمیر و مشارالیه بسیار اهمیت دارد.<sup>۶</sup>

### تمرین

کتاب شریف کافی: ج ۱ / ص ۱۴۷ و ۱۸۶ و ۴۱۷ و ج ۳ / ص ۳۳۹ و ۳۷۵ و ج ۵ / ص ۵۲.  
کتاب شریف تهذیب: ج ۱ / ص ۶ و ۳۶ و ۴۳ و ۷۸.

### تحویل

گاهی مولف دارای اسناد و طرق متعدد به روایت است و این اسناد و طرق را با عطف بیان می کند. به عنوان مثال علاوه بر این که «علی از احمد» روایت را نقل کرده است، «محمد از احمد» نیز این روایت را برای مولف بیان کرده است.

در این موارد گاهی مولف دو سند را جداگانه بیان می کند و می نویسد «علی از احمد از امام صادق - علیه الصلاه و السلام- و محمد از احمد از امام صادق - علیه الصلاه و

---

<sup>۶</sup> برای شروع کار خوب است راویان و مروی عنه ها را از معجم رجال الحدیث مرحوم آقای خویی پیدا کنید. در این کتاب ذیل عناوین دارای روایت، اشاره کرده است که چه کسی در کتب اربعه از او روایت کرده است و او از چه کسانی روایت کرده است.



السلام-). اما گاهی برای اختصار افراد را به عطف می کند و می نویسد «علی و محمد از احمد از امام صادق -علیه الصلاه و السلام-».

در کافی ج ۵، ص ۳۳۷ آمده است: «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبَّسَةَ عَنْ عِبَادَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ...». دو سند به یکدیگر عطف شده اند. البته این دو سند هیچ راوی مشترکی ندارند.

کافی / ج ۴، ص ۱۸۹: "عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي زُرَّارَةَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي حَسَّانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: ... وَ رَوَاهُ **أَيْضاً** - عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ". تکرار اسم مشخص کرده است که سند دوم اینگونه است «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیره عن ابی بکر الحضرمی». در حقیقت مرحوم کلینی با یک طریق به «سیف بن عمیره» می رسد، لکن «سیف بن عمیره» دو طریق برای این روایت مبارک دارد.

کافی، ج ۱، ص ۳۲: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ...». روشن است که محمد و علی، هر دو از سهل روایت را نقل کرده اند.

اهمیت تعدد اسناد در این است که وثاقت یکی از افراد عطف شده - مثل محمد بن الحسن و علی بن محمد در سند آخر - برای حجیت روایت کافی است.

### انواع عطف

در عطف های عادی، یک نفر به یک نفر عطف شده است؛ مانند عطف «علی بن محمد» به «محمد بن الحسن» در سند آخر.

اما گاهی معطوف یا معطوف علیه یا هر دو متعدد هستند و مثلاً یک نفر به دو نفر یا دو نفر به یک نفر یا دو نفر به دو نفر یا ... عطف شده اند. به اینگونه عطف ها «تحویل» یا «حیلوله» گفته می شود که باعث پیچیدگی سند می شود و باید دقیق مشخص شود که محدوده معطوف و معطوف علیه چیست. به عنوان مثال در عبارت «احمد از محمد و علی از جعفر، سوال این است که معطوف فقط «علی» است یا «علی از جعفر» و معطوف علیه فقط «محمد» است یا «احمد از محمد»؟ اگر علی به محمد عطف شده باشد، دو سند اینگونه خواهند بود "احمد از محمد از جعفر" و "احمد از علی از جعفر". اما اگر دو نفر به دو نفر عطف شده باشند، اسناد اینگونه خواهند بود "احمد از محمد" و "علی از جعفر". احتمال دیگر این است که «علی» به دو نفر - یعنی احمد از محمد - عطف شده باشد که اسناد طبق این احتمال بدین صورت خواهند بود "احمد از محمد از جعفر" و "علی از جعفر".

در کافی، ج ۱، ص ۴۷ آمده است " عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ... ". واو عطف بین «ابیه» و «محمد بن اسماعیل» آمده است، در حالی که «محمد بن اسماعیل عن الفضل» عطف به «علی بن ابراهیم عن ابیه» است و دو نفر به دو نفر عطف شده اند. دو قرینه برای این ادعا وجود دارد: ۱. قرینه داخلی: لفظ «جمیعاً» یعنی بیش از یک نفر مستقیم از «ابن ابی عمیر» روایت را نقل کرده است. اگر «محمد بن اسماعیل» عطف به «ابیه» باشد، نتیجه اش این است که فقط «الفضل» از «ابن ابی عمیر» نقل کرده است. اما اگر عطف دو نفر بر دو نفر باشد، «ابیه» و «الفضل» هر دو از ابن ابی عمیر نقل کرده اند. ۲. قرینه طبقه: «محمد بن اسماعیل» در طبقه «ابراهیم بن هاشم (ابیه)» نیست و استاد مستقیم مرحوم کلینی است و مرحوم کلینی مستقیم از او از الفضل نقل می کند.

مثال دیگر از کافی، ج ۶، ص ۵۲۳: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ». به قرینه تکرار اسم ابن ابی عمیر، معلوم می شود که «ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه»، عطف به «ابن ابی عمیر عن محمد بن ابی حمزه عن اسحاق بن عمار» است. پس سند تا ابن ابی عمیر واحد است و «علی بن ابراهیم عن ابیه» است. تکرار خود اسم قرینه داخلی دیگری برای کشف

معطوف و معطوف علیه است. نکته دیگر این مثال این است که دو نفر به سه نفر عطف شده اند.

در کافی، ج ۴، ص ۲۳۷ آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ...». در این مثال ابوعلی الاشعری نمی تواند عطف به الفضل بن شاذان باشد، چرا که مرفوع است - اضافه بر این که ابو علی اشعری در طبقه الفضل بن شاذان نیست و استاد مستقیم مرحوم کلینی است -.

کافی، ج ۳، ص ۲۱: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو دَاوُدَ جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ...». با توجه به مرفوع بودن «ابوداود»، مشخص می شود که این اسم عطف به «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد» (عطف یک به دو) است، یعنی مرحوم کلینی دو طریق به الحسین بن سعید دارد که اولی دو نفره است و با دو واسطه به الحسین بن سعید می رسد ولی سند دوم یک نفره است و مرحوم کلینی را با یک واسطه به الحسین بن سعید می رساند.<sup>۷</sup>

---

<sup>۷</sup> واسطه کمتر سند با تعبیر علو سند بیان می شده است و در قدیم هر چه سند واسطه کمتری می داشته، ارزش بالاتری پیدا می کرده است.

روشن شد که اعراب در کنار تکرار اسم و لفظ «جمیعا» قرینه دیگر داخلی برای کشف محدودۀ عطف است.

در تهذیب، ج ۲، ص ۵۷ آمده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ». در این مثال هیچ قرینه داخلی ذکر نشده است. احتمالات موجود: ۱. عطف محمد بن ابی عمیر به فضاله بن ایوب. ۲. عطف محمد بن ابی عمیر عن جمیل به فضاله. ۳. عطف محمد بن ابی عمیر عن جمیل به الحسین عن فضاله. ۴. عطف ابن ابی عمیر به الحسین از فضاله. ۵. ... قرینه راوی و مروی عنه در این مثال مشخص می کند که احتمال اول صحیح است و «محمد بن ابی عمیر» به «فضاله» عطف شده است.

کافی، ج ۲، ص ۱۲۴: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ...». با دقت در این سند کشف می شود که مرحوم کلینی چهار طریق به ابن محبوب دارد. علی بن ابراهیم شیخ مستقیم مرحوم کلینی و در طبقه عده من اصحابنا است و احمد بن محمد بن خالد عطف به احمد بن محمد بن عیسی است. پس چهار طریق اینگونه است: ۱. عده از احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب. ۲. عده از احمد بن محمد بن

خالد از ابن محبوب. ۳. علی بن ابراهیم از پدرش از ابن محبوب. ۴. علی بن ابراهیم از سهل از ابن محبوب.

#### تمرین

کتاب شریف کافی: ج ۱ / ص ۱۵۴ / ح ۱ و ج ۶ / ص ۷۶ / ح ۳.

کتاب شریف الفقیه: ج ۳ / ص ۲۷۹ / ح ۴۰۰۶.

کتاب شریف تهذیب: ج ۲ / ص ۲۴ / ح ۱۹ و ج ۲ / ص ۱۳۴ / ح ۲۸۷ و ج ۱ / ص ۱۷۴ / ح ۷۰ و ص ۱۹۸ / ح ۴۹.

#### تعلیق

حذف اوائل سند اگر بدون اتکاء به ذکر آن جای دیگری باشد، موجب ارسال روایت می شود.

اما گاهی مولف کتاب حدیثی اوائل سند را با توجه به ذکر آن در جای دیگر، برای اختصار حذف می کند. در این موارد با مراجعه می توان روایان حذف شده از اوائل سند را کشف کرد. حذف سند با اتکاء به ذکر آن در جای دیگر را «تعلیق» می گویند.

تعلیق در سندنگاری به سه گونه دیده می شود:

۱/ تعلیق به سند قبل که در کتاب شریف کافی بسیار دیده می شود.

مثال: کافی / ج ۶ / ص ۱۴۳:

«مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ ...»

سند بعد: صَفْوَانُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ ...»

مرحوم کلینی امکان نقل مستقیم از صفوان را ندارد و واسطه های خود را تا صفوان نقل نکرده است، ولی سند دوم مرسل نیست، چرا که معلق بر سند سابق است و در حقیقت سند کامل از روی سند سابق قابل کشف است. سند کامل اینگونه است « مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ...». تکرار صفوان در سند بعد خود قرینه بر تعلیق است.

۲/ تعلیق با اتکاء بر مشیخه که در «کتاب من لایحضره الفقیه»، «تهذیب» و «استبصار» از این نوع تعلیق استفاده شده است. انتهای این سه کتاب دارای مشیخه است و اوائل سند با اتکاء به مشیخه حذف شده است.

به عنوان مثال در الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۶ آمده است: «و رَوَاهُ - إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ». مرحوم صدوق امکان نقل مستقیم از اسحاق بن عمار را

ندارد. طریق خودش به اسحاق بن عمار را در مشیخه الفقیه ذکر کرده است. در مشیخه الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۳ آمده است: «و ما كان فيه عن إسحاق بن عمار فقد رُوِيَتْهُ عن أبي - رضی الله عنه - عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن علي بن إسماعيل، عن صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمار». پس برای یافتن سند کامل روایت، باید طریق در مشیخه هم مدنظر قرار گیرد.<sup>۸</sup>

شبهه این اتکاء به مشیخه در تهذیبین نیز وجود دارد با این تفاوت که مرحوم شیخ طوسی تصریح می کند، کسی که اول سند ذکر می شود، صاحب کتاب است. در الفقیه قرائنی وجود دارد که اول سند لزوماً صاحب کتاب نیست.

مثال: تهذیب، ج ۱، ص ۴۲۹: «عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَّارَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: ...».

---

<sup>۸</sup> البته مشیخه الفقیه کامل نیست و برخی طرق مرحوم صدوق در مشیخه نیامده است. گاهی اوائل سند روایت در این کتاب حذف شده است، ولی در مشیخه طریق حذف شده بیان نشده است. عدم ذکر طریق موجب ارسال این روایات شده است.



روشن است که مرحوم شیخ، علی بن مهزیار (زمان امام جواد ع) را درک نکرده و نمی توانسته مستقیم از او روایت نقل کند. پس واسطه او تا علی بن مهزیار در سند حذف شده است. در مشیخه تهذیبین آمده است: «و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن علی بن مهزیار فقد اخبرنی به الشیخ ابو عبد الله عن محمد بن علی بن الحسین عن ایبه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحمیری و محمد بن یحیی و احمد بن ادیس کلهم عن احمد بن محمد عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار». پس با مراجعه به مشیخه سند کامل به دست می آید.

البته مرحوم شیخ در اوائل تهذیبین سند را کامل و بدون تعلیق ذکر می کند و از استادش -مثل شیخ مفید- روایت را نقل می کند، ولی در ادامه روش را تغییر می دهد و با تعلیق اسناد را ذکر می کند.

۳/ تعلیق با اتکاء به کتابی دیگر.

در انتهای مشیخه تهذیبین، مرحوم شیخ بیان می کند که برخی طرق خودش به روایات را در مشیخه ذکر نکرده و با اتکاء به فهرست های نگاشته شده -مثل کتاب الفهرست از خود مرحوم شیخ- روایات را معلق بیان کرده است. به عنوان مثال، مرحوم شیخ سند برخی روایات را با محمد بن مسعود العیاشی شروع می کند، در حالی که طریق خود را به ایشان در مشیخه ذکر نکرده است. برای یافتن سند کامل این روایات، باید به

فهرست ایشان مراجعه شود. در فهرست ایشان و ذیل عنوان «محمد بن مسعود العیاشی» آمده است: «أخبرنا جماعة عن أبي المفضل عن جعفر بن محمد بن مسعود العیاشی عن أبيه بجميع كتبه و روایاته».

### دو نکته در مورد تعلیق در اسناد کتاب «وسائل الشیعه»:

نکته اول:

معمولا تعلیق وسائل الشیعه به این گونه است که در ابتدا سند «و عن ...» نگاشته می شود. به عنوان مثال اولین احادیث وسائل الشیعه در جلد ۱ ص ۱۳ اینگونه است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ ...». روایت بعد: «وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ...». مراد این است که باز هم مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم نقل کرده است.

نکته دوم:

مرحوم شیخ حرّ در وسائل با تعبیر «باسناده» به تعلیقات مرحوم صدوق و مرحوم شیخ اشاره می کند. مثلا می گوید «محمد بن الحسن [مرحوم شیخ طوسی] باسناده عن محمد بن علی بن محبوب»، در حالی که در تهذیب روایت با محمد بن علی بن محبوب شروع می شود. شیخ حرّ روایت را از تهذیب نقل می کند و در نتیجه سند را با «محمد بن

الحسن [مرحوم شیخ طوسی] «شروع کرده است و با تعبیر «باسناد» به تعلیق موجود در تهذیب اشاره کرده است. بنابراین برای شناخت «باسناد» باید به مشیخه تهذیب یا کتاب فهرست رجوع کرد.

### تمرین

کافی / ج ۱ / ص ۴۹۹ / ح ۴

ج ۲ / ص ۳۸۹ / ح ۲۱

ج ۲ / ص ۴۲۵ / ح ۳

ج ۳ / ص ۵۵ / ح ۲ و ۳

ج ۳ / ص ۵۷ / ح ۲

الفقیه / ج ۱ / ص ۳۵۱ / ح ۱۰۲۵

ج ۱ / ص ۴۲۳ / ح ۱۲۴۷

ج ۳ / ص ۴۵۱ / ح ۴۵۵۹

ج ۴ / ص ۱۲۷ / ح ۵۲۶۸

تهذیب / ج ۴ / ص ۲۶۲ / ح ۲۳

ج ۲ / ص ۱۵ / ح ۸

ج ۲ / ص ۱۶۲ / ح ۹۳

ج ۲ / ص ۲۳۶ / ح ۳ و ۴

وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۹ و ۷۳ و ۲۶۴ و کل باب هفتم.

#### تحریفات اسناد

گاهی سند مکتوب در متون حدیثی، دارای اشتباه و تحریف است و باید با تحقیق و بررسی اشتباه رخ داده در نگارش سند را کشف کرده و به سند صحیح دست یافت.

#### علل تحریف در سند

کتب مرجع حدیثی فاصله هزار ساله با ما داشته و نسخه اصلی کتاب به قلم مولفین و حتی نسخه های شاگردان ایشان در طول زمان از بین رفته و به دست ما نرسیده است. آنچه اکنون در اختیار ماست، نسخه های نوشته شده در قرون متأخر از نسخه های قدیمی تر است. این نسخه های دستی متأخر مبنای چاپ کتب حدیثی در حال حاضر است.

به شکل طبیعی در هنگام استنساخ کتاب، اشتباه در نگارش رخ می دهد که ناشی بد  
خطی ناسخ قبلی، خوش خطی بسیار ناسخ قبلی که فهم را برای ناسخ بعدی مشکل کرده  
است، خستگی ناسخ در هنگام نگارش، شباهتهای بسیار برخی اسناد با یکدیگر و ... می  
باشد.

### انواع تحریفات

۱/ **تصحیف**: تبدیل شدن کلمات مشابه به یکدیگر به دلیل شباهت نوشتاری آنها را  
تصحیف می گویند. به عنوان مثال تبدیل «بن» به «عن» و بالعکس. اگر «علی بن ابراهیم»  
تبدیل شود به «علی عن ابراهیم»، تصحیف رخ داده است.

در کافی، ج ۵، ص ۵۰، ح ۱۶ آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى  
عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع...». در حالی که «عن ابیه عن محمد بن یحیی»  
صحیح است و این مورد از تصحیفات رایج است.

همچنین تحریف «حسین» به «حسن» یا بالعکس نیز از مصادیق رایج تصحیف است. از  
سویی در رسم الخط قدیمی گاهی «الف» نگاشته نمی شده است، یا علامت «الف» را

---

<sup>۹</sup> نگارش «او» در نسخه های قدیمی با «بن» و «عن» شباهت دارد.

کوچک می نوشتند و این سبب شده «زید» و «زیاد» یا «هارون» و «مروان» یا «عمر» و «عمار» اشتباه شوند. تصحیف عبیدالله و عبدالله یا مفضل و فضل و فضیل یا «عمن رواه» و «عن زراره» نیز رخ داده است.

۱۲ / سقط و افتادگی از سند : گاهی بخشی از سند حذف شده و در نسخه ذکر نشده است.

در التهذیب، ج ۱۰، ص ۶۲، ح ۲۲۹ و فی الاستبصار، ج ۴، ص ۲۴۶، ح ۹۳۰ آمده است: «علی بن ابراهیم، عن آدم بن اسحاق عن...»، در حالی که علی بن ابراهیم شاگرد آدم بن اسحاق نبوده است و ممکن است تصور شود این روایت مرسل است. در حالی که سند دچار تحریف است و سند صحیح، مرسل نیست. «عن ایبه» واسطه «علی بن ابراهیم» و «آدم بن اسحاق» است که این واسطه از چشم ناسخ افتاده و لذا آن را نوشته است. پس سند صحیح اینگونه است «علی بن ابراهیم عن ایبه عن آدم بن اسحاق عن...».

مثال دیگر از وسائل، ج ۱۵، ص ۳۳۸: «عبدالله بن ابراهیم الجعفری» در حالی که واقعیت سند «عبدالله بن ابراهیم عن جعفر الجعفری» است. یا در همین کتاب، ج ۱۸، ص ۱۷۰ آمده است «ثعلبه ابی الحسین» در حالی که صحیح آن «ثعلبه عن ابی الحسین [یا ابی الحسن] است.

۳/ تحریف به زیاده: گاهی یک قسمتی از سند به اشتباه به سند اضافه شده و در سند واقعی وجود نداشته است.

در کافی، ج ۳، ص ۱۳۵ آمده است: «علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن عیسی عن یونس»، در حالی که «عن ابیه» زیادی است. «علی بن ابراهیم» مستقیم از «محمد بن عیسی بن عبید» نقل می کند و فراز «عن ابیه» به اشتباهی اضافه شده است. احتمالاً دلیل اشتباه ناسخ در نگارش «عن ابیه»، کثرت نقل «علی بن ابراهیم» از پدرش می باشد.

#### راه کشف و تصحیح تحریف

۱. با مراجعه به نسخ مختلف آن کتاب ممکن است تحریف واقع شده در سند را کشف کرد. تفاوت نسخه ها نشان می دهد که یکی از آنها اشتباه است. کافی ۱۵ جلدی چاپ دارالحدیث تلاش کرده است تمام نسخ موجود از اسناد و متن روایات کافی را در پاورقی مورد اشاره قرار دهد. شروح الفقیه و تهذیبین، وسائل الشیعه و الوافی از نسخ مختلف این کتب می توانند به شمار آید.

۲. مراجعه به آن روایت در دیگر کتب برای کشف تحریف مفید است. مثلاً اگر یک روایت را الکافی، الفقیه و التهذیب نقل کرده اند، تفاوت اسناد این کتب می تواند نشان از وقوع تحریف در سند باشد.

۳. مراجعه به اسناد مشابه در کشف تحریف موثر است. در مثال «علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن عیسی عن ...»، با مراجعه به اسناد مشابه کشف می شود که «عن ابیه» در اسناد مشابه وجود ندارد و اسناد مشابه «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن ...» است و در نتیجه این احتمال را تقویت می کند که سند دارای اشکال باشد.

۴. اطلاع بر قرائن و شواهد رجالی مثل قرینه راوی و مروی عنه از مهمترین راهها برای کشف تحریف است. در مثال «علی بن ابراهیم عن آدم بن اسحاق»، با اطلاع بر طبقات کشف می شود که «علی بن ابراهیم» مستقیم از «آدم بن اسحاق» روایت نقل نمی کند، این اطلاع سبب می شود که احتمال تحریف در سند تقویت شود.

مرحوم خوئی در معجم رجال الحدیث تلاش کرده است که اختلاف نسخه ها و کتب در اسناد روایات را ذکر کند و با تحقیق و اجتهاد سعی کرده اند تا سند صحیح را تشخیص بدهند.

همچنین در بخش اسناد نرم افزار درایه النور، محققین این نرم افزار اجتهاد خودشان را در مورد تحریفات اسناد ارائه داده اند.

تمرین

تهذیب / ج ۴ / ص ۲۹۰ / ح ۱۶



کافی / ج ۱ / ص ۱۲۵ / ح ۳ و ص ۲۱۲ / ح ۲ و ص ۴۱۴ / ح ۱۱ و ص ۵۴۶ / ح ۱۷.

### طبقات

به محدوده زمانی و محدوده مکانی راوی، «طبقه» گفته می شود. امکان نقل یک راوی از راوی دیگر تنها در صورتی است که محدوده زمانی و مکانی آن دو راوی با یکدیگر همخوانی داشته باشد. به عنوان مثال شخصی می تواند از «ابن ابی عمیر» روایت نقل کند که در دوران امام کاظم ع و امام رضا ع بوده باشد و در کوفه یا بغداد بوده باشد.

از مباحث سابق روشن شد اطلاع بر طبقات نقش مهمی در سند شناسی، کشف تحریف یا عدم تحریف، اضمار، اشاره، تحویل و تعلیق دارد. همچنین نقش مهمی در مباحث راوی شناسی دارد که در فصل بعد به آن پرداخته خواهد شد.

در کشف اسناد و ارسال سند نیز طبقات نقش اساسی دارد. به عنوان مثال اگر مرحوم صدوق از زراره نقل کرده باشد، روایت مرسل است؛ چرا که مرحوم صدوق، هم عصر زراره نبوده است و به تعبیر دیگر، هم طبقه او نیست و نمی تواند مستقیم از او نقل کرده باشد. یا اگر العیاشی از محمد بن مسلم نقل کند، با اطلاع بر طبقات می توان گفت روایت مرسل است.

## راه اطلاع بر طبقات

در کتب رجالی، اطلاعاتی در مورد محدوده زمانی راویان ارائه شده است و گاهی از محدوده مکانی آنها نیز مطالبی قابل استفاده است.

بررسی راوی و مروی عنه های شخص نیز «طبقه» شخص را مشخص می کند. نقل از یک شخص - که شاذ و محرّف نباشد - گواه بر همخوانی محدوده زمانی و مکانی راوی و مروی عنه است.

به عنوان مثال در مورد زراره و محمد بن مسلم با مراجعه به کتب رجالی و اسناد روایات، روشن می شود این دو برای زمان امام باقر ع و امام صادق ع (اوائل قرن دوم هجری) هستند. از سویی مرحوم کلینی و عیاشی برای اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم هستند. پس این دو نمی توانند شاگرد زراره و محمد بن مسلم باشند.

مثال دیگر این است که مرحوم شیخ طوسی از نظر زمانی امکان نقل از «ابن نوح» (استاد مطرح نجاشی) را دارد، لکن است، «ابن نوح» بصره بوده است و شیخ طوسی در بغدادت و در نتیجه امکان نقل از او را نداشته است. در اسناد روایات نیز نقل مرحوم شیخ طوسی از «ابن نوح» یافت نمی شود و این شخص از مروی عنه های مرحوم شیخ طوسی نیست. بنابراین شناخت محدوده زمانی برای کشف امکان نقل دو راوی از یکدیگر کافی نیست.

برخی کتب رجالی با تتبع در اسناد تلاش کرده اند اساتید و شاگردان راویان را جمع آوری کنند. به عنوان نمونه معجم رجال الحدیث مرحوم خوئی ذیل ترجمه افراد بر اساس اسانید کتب اربعه، مروی عنه ها و راویان آن عنوان را ذکر کرده است. این روشن می کند که راوی مدنظر با چه کسانی ارتباط حدیثی داشته است و اطلاع بر این طبقات در مباحث سند شناسی، بسیار مفید خواهد بود.

نرم افزار درایه نیز در بخش اسناد، قسمت راوی بر اساس اجتهاد محققین راویان و مروی عنه ها را در اختیار پژوهشگران قرار می دهد.

### معمّرین

برخی راویان معمر بوده و عمر زیادی داشته اند و طول عمر سبب شده که شاگردان و اساتید متعددی از دوره های مختلف داشته باشد.

ممکن است یک راوی با طول عمر بسیار بتواند از چهار یا پنج امام -علیهم الصلاه و السلام- را درک کرده و از تمام آنها -علیهم الصلاه و السلام- به شکل مستقیم روایت نقل کند.

به عنوان مثال حماد بن عیسی از اصحاب امام صادق ع (شهادت: ۱۴۸) و امام کاظم ع و امام رضا ع (شهادت تقریبی: ۲۰۳) و امام جواد ع بوده است. چنین کسی برای این

که امام صادق ع را بتواند درک کند، حداقل باید حدود سال ۱۳۰ هجری متولد شده باشد تا در عنفوان جوانی امام صادق ع را درک کرده باشد و از ایشان روایت نقل کند. برای درک دوران امام جواد ع و بعد از امام رضاع نیز باید حدوداً تا ۲۱۰ هجری زنده مانده باشد. یعنی حدود هشتاد سال عمر کرده باشد و در اواخر عمر از نظر سلامت جسمی و ذهنی امکان فعالیت عملی داشته باشد. چنین کسی می تواند افراد مختلفی را در طول این سالها درک کرده باشد و راوی یا مروی عنه آنها باشد.

مثال دیگر هارون بن مسلم است که از زمان امام کاظم ع تا زمان امام حسن عسکری ع را درک کرده است.

البته تعداد این معمرین زیاد نیست.

### راوی شناسی

بعد از مرحله سندشناسی و یافتن عناوین واقع شده در سند، این سوال مطرح می شود که عنوان واقع شده در سند، چه کسی است؟ گاهی یافتن شخصی که صاحب عنوان واقع شده در سند است، ساده نیست.

به عنوان مثال در کافی، ج ۲، ص ۳۴۹ آمده است :

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ...».

مراد از «ابوعلی الاشعری» کیست؟ در کتب متقدم رجالی چنین عنوانی درج نشده است. مراد از «احمد بن محمد» چه کسی است؟ راویان متعددی در کتب رجالی چنین عنوانی داشته اند.

جواب به این سوالات به مرحله راوی شناسی مرتبط است.

این مرحله دارای دو بحث عمده است: (۱) توحید مختلفات. (۲) تمییز مشترکات.

### توحید مختلفات

یک شخص ممکن است با تعابیر و عناوین مختلفی در اسناد از او یاد شود. توحید مختلفات یعنی بررسی شود که عناوین مختلف برای یک شخص است یا خیر.

به عنوان مثال شخصی به نام «احمد بن محمد بن خالد برقی»، در روایات گاهی با تعبیر «احمد بن محمد بن خالد»، گاهی با تعبیر «احمد بن ابی عبدالله»، گاهی با عنوان «احمد بن محمد» یا «احمد البرقی» یا «البرقی» از او نام برده شده است. اگر «احمد بن محمد بن خالد البرقی» ثقه است، پس «احمد بن ابی عبدالله» هم ثقه است، چرا که همان شخص است.

همچنین شخصی به نام «الحسن بن علی بن زیاد الوشاء» با عناوین مختلفی در روایات از او نام برده شده است؛ مثل «الوشاء»، «ابو محمد الوشاء»، «الحسن بن علی الخزاز»، «الحسن

بن علی» و «ابن بنت الیاس». دلایل و قرائنی وجود دارد که «ابن بنت الیاس» همان «الوشاء» است.

### دلایل تفاوت تعبیرها

تفاوت عناوین ذکر شده در اسناد برای شخص واحد دو دلیل عمده دارد:

۱) اختصار: «الوشاء» مختصر «الحسن بن علی بن زیاد الوشاء» است.

۲) سبک نگارش مولفین اسناد: ممکن است شخصی عادت کرده است در نوشتن «الحسن بن علی الوشاء» بنویسد و شخص دیگری طبق عادت از این شخص با عنوان «ابن بنت الیاس» یاد می کند.

### دو مقدمه

۱/ در گذشته عرب زبانها معمولا القاب متعددی بر اساس معیارهای مختلفی داشتند، معیارهایی مثل مکان تولد یا مکان سکونت (عبد الله بن حسان بن حمید الکوفی المدنی)<sup>۱</sup> یا مثل لقب بر اساس عشیره و قبیله، بر اساس شغل یا بر اساس عیوب ظاهری

---

<sup>۱</sup> رجال شیخ، ج ۱، ص ۲۳۴. ممکن است مدینه محل تولد و کوفه محل سکونت و تحصیل او بوده است.

مثل شل بودن و ... در کتب رجالی عنوان «الحسن بن محمد بن سماعه الکوفی الکندی الصیرفی» ذکر شده است که «الکندی» اشاره به قبیله او و «الصیرفی (صراف)» اشاره به شغل او دارد.

بنابراین شخص واحد ممکن است به معیارهای مختلف دارای القاب متعدد باشد و مثلاً عنوان «محمد بن علی الکوفی» ممکن است همان «محمد بن علی الخزاز» باشد که لقب اول به محل سکونت و لقب دوم به شغل او اشاره دارد.

البته برخی القاب با یکدیگر جمع نمی شود و قرینه برای تعدد دو عنوان هستند. شخص واحدی می تواند کوفی، کنندی و صیرفی باشد؛ اما بعید است شخص واحدی هم صیرفی و هم بیاع السابری باشد و به دو شغل معروف و مشهور باشد.

۲/ دو نوع کنیه برای افراد وجود دارد. کنیه با «ابو» و کنیه با «ابن». غالباً افراد یک کنیه بیشتر دارند و با یک کنیه معروف شناخته می شوند. معدود افرادی دو یا سه کنیه دارند. بنابراین تفاوت کنیه های دو عنوان قرینه برای تعدد آن عناوین و عدم اتحاد آنهاست.

کنیه «ابن» غالباً بر پسر بدون واسطه اطلاق می شود و مثلاً مراد از «ابن ابراهیم»، پسر ابراهیم است. اما گاهی «ابن فلان» به نوه یا حتی نبیره هم اطلاق شده است. به عنوان مثال «الحسن بن محمد بن سماعه» را با عنوان «ابن سماعه» ذکر می کنند. یا عنوان «ابن

جمهور» که احتمال «محمد بن الحسن بن جمهوری» است. یا «ابن الولید» - که استاد مشهور مرحوم شیخ صدوق است-، اسم کاملش «محمد بن الحسن بن احمد بن الولید» است.

همچنین وقتی در سند «ابن فضال» آمده است، ممکن است پسر فضال (علی بن فضال) یا نوه فضال (الحسن بن علی بن فضال) یا نبیره فضال (علی بن الحسن بن علی بن فضال) مراد باشد و همگی با این کنیه خوانده شده اند.

#### قرائن اتحاد

برای نمونه عنوان «محمد بن جمهور» در فهرست مرحوم نجاشی و عنوان «محمد بن الحسن بن جمهور» در فهرست مرحوم شیخ ذکر شده اند. این احتمالات در مورد دو عنوان ذکر شده متصور است: (۱) دو شخص بدون داشتن نسبت فامیلی. (۲) اولی عموی دومی است. (۳) هر دو یک شخص هستند که در عنوان اول به پدربزرگش نسبت داده شده است.

در این مرحله قرائن اتحاد دو عنوان - که جمع آنها ممکن است موجب اطمینان به اتحاد شود- ذکر می شود.



۱. شباهت های اسمی و القابی و کنیه ای : در مثال ذکر شده اسم هر دو «محمد»، کنیه هر دو «ابوعبدالله» و لقب هر دو «العمی» است. یا «الحسن بن عباس بن حریش الرازی» و «الحسن بن عباس الحریشی» دارای اسم و اسم پدر یکسان هستند و شاید لقب «الحریشی» برای عنوان دوم ناشی از اسم جدش بوده است—که در عنوان اول بیان شد— . پس برای کشف اتحاد یا تعدد دو عنوان باید به اسامی، کنیه ها و القاب ذکر شده برای عناوین در کتب رجالی و اسناد روایی دقت شود.

۲. وحدت طبقه : راویان و مروی عنه های «محمد بن جمهور» و «محمد بن الحسن بن جمهور» یکسان هستند.

۳. وحدت کتاب، طریق یا حوادث ذکر شده در ترجمه آنها : مرحوم نجاشی برای «محمد بن جمهور» کتاب الملاحم، و مرحوم شیخ برای «محمد بن الحسن بن جمهور»، همین عنوان کتاب را ذکر کرده است.

۴. و ... : در مثال ذکر شده، تعدد این دو عنوان مستلزم این است که مرحوم نجاشی «محمد بن الحسن بن جمهور» را در کتاب خود نام نبرده باشد و مرحوم شیخ «محمد بن جمهور» را از قلم انداخته باشد. هر کدام فردی را نام برده اند که دیگری از قلم انداخته است و این لازمه احتمال تعدد را تضعیف و احتمال اتحاد را تقویت می کند.

جمع این قرائن ممکن است موجب اطمینان یا حجت عقلایی بر اتحاد دو عنوان «محمد بن جمهور» و «محمد بن الحسن بن جمهور» شود.

### قرائن تعدد

قرائنی وجود دارد که تعدد دو عنوان را ثابت یا حداقل اتحاد آن دو را تضعیف می کند. قرائنی مثل :

۱/ اختلاف در اسم و انساب : به عنوان مثال «محمد بن علی بن الحسین» و «محمد بن الحسین بن علی» به دلیل تفاوت در اسم پدر و پدربزرگ، احتمالا متعدد هستند.

۲/ القابی که با یکدیگر جمع نمی شوند : مثلا جمع شغل «الصیرفی (صراف)» و «بیاع السابری (فروشنده پارچه شاپوری)» بعید است.

۳/ تفاوت در طبقه : تفاوت زمان ها، روابیان و مروی عنه ها از قرائن مهم تعدد دو عنوان است. به عنوان مثال «محمد بن یحیی العطار القمی»، شیخ مرحوم کلینی است و در دوره غیبت صغری و امام حسن عسکری ع می زیسته است. این شخص نمی تواند با «محمد بن یحیی بن سلیمان» - که راوی مستقیم امام صادق ع است - متحد باشد.

۴/ ذکر مجزا در کتب رجالی : در کتب رجالی هر شخص را یکبار ذکر می کنند و تعدد ذکر قرینه برای تعدد در نظر مولف آن کتاب است. به عنوان مثال «احمد بن محمد

بن احمد الجرجانی» و «احمد بن محمد بن احمد بن طرخان» به طور جداگانه در فهرست مرحوم نجاشی ذکر شده اند که دلیل بر تعدد آنها در نظر مرحوم نجاشی است.

۵/ و سایر خصائصی که می توان از کتب رجالی یا اسناد روایی برای دو عنوان به دست آورد.

### تمرین

اتحاد یا تعدد عناوین ذیل را بررسی کنید :

اسحاق بن عمار الساباطی – اسحاق بن عمار الصیرفی

حماد بن عثمان بن عمرو – حماد بن عثمان الناب

حمزه بن علی – حمزه بن القاسم بن علی

ثبیت بن محمد – ثبیت بن نشیط

ابراهیم بن ابی سماک – ابراهیم بن ابی بکر بن ابی سمال

عدیم بن حر الخزاعی – عدیم بیاع الهروی

ابوسمینه – محمد بن علی الکوفی – محمد بن علی الصیرفی – محمد بن علی الهمدانی

یا الهمدانی – محمد بن علی القرشی.

اسحاق بن عمار الصیرفی - اسحاق بن عمار الساباطی

جعفر بن محمد بن قولویه - جعفر بن محمد بن مسرور

### تمیز مشترکات

گاهی افراد متعدد هستند، لکن در سند عنوانی مشترک بین چند فرد ذکر شده است. به عنوان مثال عنوان «احمد بن محمد» در سند ذکر شده است که باید بررسی شود چه کسی است؟ افراد بسیاری در کتب رجالی به این عنوان وجود دارند، مثل احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن خالد برقی و احمد بن محمد عاصمی و ... عناوین مشترک - مثل محمد بن علی، علی بن الحسن، ابن سنان و الحلبی - در اسناد بسیار زیاد است.

بحث تمیز مشترکات در تلاش است تا مشخص کند عنوان ذکر شده در سند در سند اشاره به کدام راوی دارد.

ممکن است عنوان ذکر شده، مشترک بین افرادی باشد که برخی از آنها ثقه و برخی غیر ثقه هستند. با تمیز مشترکات مشخص می شود روایت معتبر است یا معتبر نیست.

### منشأ پیدایش عناوین مشترک

عمده دلیل پیدایش عناوین مشترک، اختصار در سندنگاری است. به عنوان نمونه به جای نوشتن «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» نوشته می شود «احمد بن محمد». یا به جای نوشتن «عبیدالله بن علی بن ابی شعبه الحلبی»، نوشته می شود «الحلبی». یا به جای نوشتن «علی بن الحسن بن علی بن فضال» نوشته می شود «ابن فضال». البته غالباً مولف با اتکاء به قرائن سند را مختصر ذکر کرده است.

### قرائن تمییز مشترکات

#### ۱. تکیه بر سند سابق

به عنوان مثال در الکافی آمده است: «احمد عن علی عن سیف». <sup>۱۱</sup>راویان بسیاری وجود دارند که نامشان احمد یا علی است. اما کدام احمد یا علی در این سند واقع شده است؟ در سند سابق بر این در الکافی آمده است «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیره». اختصار سند در کافی به قرینه سند سابق و با تکیه

---

<sup>۱۱</sup> الکافی، ج ۴، ص ۳۳۳.

بر آن است. پس مراد از احمد، احمد بن محمد<sup>۱۲</sup> و مراد از علی، علی بن الحکم و مراد از سیف، سیف بن عمیره است.

## ۲. تکیه بر شهرت راوی

راویان مشهور و معروف، نیازی ذکر مفصل عناوین و القاب ندارد و با بردن نام مختصر ایشان نیز مخاطب آگاه به رجال و اسناد، مراد مولف را تشخیص می دهد. افرادی مثل زراره (بن اعین) یا سماعه (بن مهران) یا حریز (بن عبدالله) یا العلاء (بن رزین) مشهور و معروف بوده اند و با اتکاء به شهرتشان، عناوین آنها به اختصار در اسناد ذکر شده است.

## ۳. تکیه بر اسناد مشهور و قطعات پر تکرار (بخشی از سند)

به عنوان مثال در کافی این سند بسیار تکرار شده است: «علی بن ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن الحسين بن یزید النوفلی عن اسماعیل بن ابی زیاد السکونی». در بسیاری موارد مرحوم کلینی برای اختصار و با اتکاء به این سند پر تکرار، سند را اینگونه نوشته است «علی عن ابیه عن النوفلی عن السکونی».

---

<sup>۱۲</sup> هر چند عنوان «احمد بن محمد» همچنان مردّد بین چند نفر است.

#### ۴. طبقات راویان (قرینیت راوی و مروی عنه)

توجه به طبقه راوی در تمییز مشترکات بسیار حائز اهمیت است. فرض کنید «محمد بن یحیی» مشترک بین دو نفر است: (۱) محمد بن یحیی العطار القمی که استاد مرحوم کلینی است. (۲) محمد بن یحیی الخزاز که هم عصر امام صادق ع و امام کاظم ع بوده است. با توجه به این نکته می توان تشخیص داد که در سند «عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن علی بن الحکم عن محمد بن یحیی عن أبی بصیر عن أبی عبد الله ع»، «محمد بن یحیی الخزاز» در سند واقع شده است.

در سند دیگری آمده است «الحسین بن سعید عن ابن سنان». «ابن سنان» مردد بین «محمد بن سنان» است - که تضعیف شده است - و «عبدالله بن سنان» - که توثیق شده است - «الحسین بن سعید»، راوی «محمد بن سنان» است - نه «عبدالله بن سنان» -.

نکته پایانی:

البته ممکن است در برخی موارد و علی رغم به کارگیری تمام قرائن موجود، شخص واقع شده در سند تمییز داده نشود و مردد بین دو یا چند نفر باشد. چنین روایتی در فرضی معتبر است که تمام افراد محتمل، ثقه باشند.

تمرین:

افراد واقع شده در این اسناد را مشخص کنید :

۱. احمد بن محمد عن علی بن الحسن عن علی بن نعمان عن اسحاق

۲. ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي

۳. فضاله عن العلاء عن محمد

۴. الحسين بن سعيد عن القاسم عن ابان عن عبدالرحمن

### ارزیابی راوی

بعد از سند شناسی و فهم دقیق سند و بعد از راوی شناسی و تشخیص راویان واقع شده در سند، نوبت به مرحله ارزیابی راوی می رسد.

در این مرحله وثاقت و مذهب راوی مشخص می شود تا معلوم شود روایت مصداق خبر ثقة صحیحه یا موثقه- می باشد یا خیر. برای اعتماد به خبر، همه سلسله سند باید ثقة باشند.

به عنوان مثال علی بن ابی حمزه در سند واقع شده است و روشن است که البطائنی است -نه الثمالی- (تمییز مشترکات). آیا این شخص ثقة است؟ اگر وثاقت ثابت نشد و مجهول الحال باشد یا وضاع و جعال باشد، روایت فاقد اعتبار خواهد بود.



مراد از ثقه، صادق ضابط است. ثقه یعنی مورد اعتماد است. در رجال می‌گوییم ثقه، یعنی نقلش مورد اعتماد است، یعنی اولاً راستگو است و ثانیاً ضابط است و آنچه شنیده است را درست نقل می‌کند - بر خلاف افرادی که به دلیل مشکلات ذهنی یا ... در نقل دچار مشکل هستند-.

مشهور علماء ضابط بودن را مطابق اصل عقلایی دانسته و نیازی به دلیل برای اثبات آن نمی‌بینند. اما صادق بودن نیازمند دلیل اثباتی است.

بحث دیگر مذهب راوی است. اگر مذهب او ۱۲ امامی باشد، روایت صحیحه یا حسنه یا ضعیفه خواهد بود و اگر ۱۲ امامی نباشد، روایت موثقه یا ضعیفه خواهد بود.

به نظر برخی علماء بین صحیحه و موثقه در حجیت فی نفسه یا حجیت در تعارض اخبار متفاوت وجود دارد.

بنابراین مباحث ارزیابی راوی در دو مبحث خدمتتان ارائه می‌شود: (۱) وثاقت راوی. (۲) مذهب راوی.

### وثاقت راوی

برای اثبات وثاقت راوی دو راه اصلی وجود دارد: (۱) توثیق خاص. (۲) توثیق عام.

برای اثبات وثاقت راوی دو راه کلی وجود دارد:

۱. توثیق خاص : خصوص یک راوی - مثل زراره - توثیق می شود.

۲. توثیق عام : قاعده کلی که راویان زیادی را توثیق کند. مثلا ممکن است گفته شود «همه راویان واقع شده در اسناد کافی، ثقه هستند».

در نتیجه مباحث توثیق راوی در دو قسمت ارائه می شود: (۱) توثیق خاص (۲) توثیق عام

### توثیق خاص

راه تحصیل توثیق خاص، مراجعه به کلمات علماء و رجالیون متقدم است. بنابراین برای تحصیل توثیق خاص، رجوع به منابع اولیه رجالی اهمیت فراوانی دارد.

مثال : رجال النجاشی : ۷۹۵ - «عامر بن کثیر السراج زیدی کوفی ثقه ...».

رجال النجاشی : ۱۰۴۹ - «محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی أبو جعفر نزیل الری شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان».

در این متن از لفظ «ثقه» استفاده نشده است، لکن تعبیری به کار برده شده است که لازمه اش وثاقت عنوان - یعنی مرحوم صدوق - است. الفاضلی مانند «جلیل القدر»، «عین»، «صدوق»، «عدل» و امثال آن دلالت بر وثاقت بلکه بعضا مفادی بالاتر از وثاقت راوی را افاده می کنند.

به این مثالها نیز دقت بفرمایید :

رجال النجاشی : ۴۰۱ - خضر بن عیسی رجل من أهل الجبل لا بأس به.

رجال النجاشی : ۲۹ - إبراهيم بن أبي الكرام الجعفری كان خیرا.

سوال : الفاضلی مثل «لا بأس به»، «خیر»، «فقیهنا»، «ثبت»، «صالح» یا ...، دلالت بر وثاقت دارند؟ در مباحث پیشرفته رجال و ذیل اصطلاحات رجالی به این سوال جواب داده می شود.

در مقابل الفاضلی وجود دارد که دلالت بر عدم وثاقت راوی دارد :

رجال النجاشی : ۷۶ - الحسن بن راشد الطفاوی ضعیف.

رجال ابن غضائری : اسحاق بن محمد بن احمد کذاب فی الروایه وضاع للحدیث.

الفاضلی مثل «ضعیف»، «وضاع» و «کذاب» دال بر ضعف و عدم وثاقت راوی هستند. اما در مورد دلالت الفاضلی مثل «یعرف و ینکر»، «ضعیف فی الحدیث»، «مخلط» و ... بر ضعف، مباحثی مطرح است که در ضمن مباحث پیشرفته رجال مطرح می شود.

ضمن این که دو بحث مهم دیگر وجود دارد که در مباحث پیشرفته مطرح می شود :

۱. چرا کلام مرحوم نجاشی یا رجالیون قدیم در وثاقت افراد حجیت دارد؟ بر اساس خبر است یا شهادت یا انسداد یا اطمینان ما یا ...

۲. گاهی وقتها توثیق و تضعیفهای رجالیون با یکدیگر تعارض می کند و مثلا عنوان جعفر بن محمد بن مالک، مرحوم نجاشی گفته ضعیفا فی الحدیث، ابن غضائری هم او را تضعیف کرده است، اما ابو غالب زراری او را توثیق کرده است. راه حل این تعارض چیست؟ تساقط و عدم اثبات وثاقت یا تقدم جرح و تضعیف یا تقدم تعدیل و توثیق؟

تمرین :

ده صفحه از فهرست النجاشی، فهرست شیخ، رجال الشیخ، و رجال الکشی را مطالعه کرده و الفاظ دال بر توثیق و تضعیف خاص را جمع آوری کنید.

### توثیق عام

توثیق عام، قاعده کلی است که می تواند راویان زیادی را توثیق کند. مثلا اگر این توثیق عام پذیرفته شود که «همه راویان واقع شده در تفسیر قمی ثقه هستند»، راویان بسیاری توثیق می شوند.

ادعا شده است حدود ۷۰ توثیق عام وجود دارد، لکن بسیاری از آنها ضعفشان واضح است و از بین توثیقات عام ۵ مورد را که اهم موارد است و مناسب مباحث مقدماتی است در اینجا ذکر خواهیم کرد.

### ۱/ نقل اصحاب اجماع

افرادی وجود دارند که در رجال کشی تعبیر خاصی در مورد آنها آمده است که موجب شده به اصحاب اجماع معروف شوند. ایشان سه عبارت در سه قسمت کتابشان دارند.

عبارت اول در مورد اصحاب امام باقر ع و امام صادق ع :

فی تسمیة الفقهاء من أصحاب أبي جعفر و أبي عبد الله (عليهما السلام)

۴۳۱ - قال الكشي: اجتمعت العصابة على تصديق هؤلاء الأولين من أصحاب أبي جعفر (ع) و أبي عبد الله (ع) و انقادوا لهم بالفقه فقالوا أفقه الأولين ستة: زرارة و معروف بن خربوذ و برید و أبو بصیر الأسدی و الفضیل بن یسار و محمد بن مسلم الطائفی قالوا و

أفقه الستة زرارة و قال بعضهم مكان أبي بصير الأسدى أبو بصير المرادى و هو ليث بن البختري.<sup>١٣</sup>

عبارت دوم در مورد اصحاب خاص امام صادق ع :

تسمية الفقهاء من أصحاب أبي عبد الله (ع)

٧٠٥ - أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح من هؤلاء<sup>١٤</sup> و تصديقهم لما يقولون و أقرأوا لهم بالفقه من دون أولئك الستة الذين عددناهم و سميانهم ستة نفر: جميل بن دراج و عبد الله بن مسكان و عبد الله بن بكير و حماد بن عيسى و حماد بن عثمان و أبان بن عثمان قالوا و زعم أبو إسحاق الفقيه يعنى ثعلبة بن ميمون: أن أفقه هؤلاء جميل بن دراج و هم أحداث اصحاب أبي عبد الله (ع).<sup>١٥</sup>

عبارت سوم در مورد اصحاب امام كاظم ع و امام رضا ع :

تسمية الفقهاء من أصحاب أبي إبراهيم و أبي الحسن الرضا عليهما السلام

---

<sup>١٣</sup> رجال الكشي، ص ٢٣٨.

<sup>١٤</sup> اين فراز در عبارت قبلى نبود.

<sup>١٥</sup> رجال الكشي، ص ٣٧٥.

۱۰۵۰ - أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و تصديقهم و أقروا لهم بالفقه و العلم: و هم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبد الله (ع) منهم يونس بن عبد الرحمن و صفوان بن يحيى ببيع السابري و محمد بن أبي عمير و عبد الله بن المغيرة و الحسن بن محبوب و أحمد بن محمد بن أبي نصر و قال بعضهم: مكان الحسن بن محبوب: الحسن بن علي بن فضال و فضالة بن أيوب و قال بعضهم: مكان ابن فضال: عثمان بن عيسى و أفضه هؤلاء يونس بن عبد الرحمن و صفوان بن يحيى.<sup>۱۶</sup>

معنای این عبارت چیست؟ احتمالات مطرح:

۱. اجماع بر این که سخنان و نقلیات این افراد صحیح است که معنایش اجماع بر وثاقت این افراد (هجده نفر) است. یعنی اگر حماد گفت که حلبی چنین گفته است، اجماع داریم که راست می گوید و همه می پذیرند از او که حلبی چنین گفته است. پس فقط وثاقت این ۱۸ نفر ثابت می شود. با این تفسیر، توثیق عامی ثابت نمی شود و عبارت چندان مفید و موثر نیست؛ چرا که اکثر قریب به اتفاق یا همه انی افراد - با دلایل دیگر - وثاقتشان قابل اثبات است.

---

<sup>۱۶</sup> رجال الکشی، ص ۵۵۶.

۲. عبارت «تصحیح ما یصح عنهم» یعنی اجماع بر صحیح بودن متن روایتی که نقل کرده اند - نه صرف نقل از راوی بعدی - این معنا را می توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱/ مضمون روایت های آنها صحیح است و روایاتی که نقل می کنند، صادر شده است. وثاقت این افراد یا مروی عنه این افراد مدنظر نیست.

۲/ مضمون روایتهای آنها صحیح است و این هجده نفر ثقه هستند که همواره متن روایاتشان صحیح و واقعی است.

۳/ مضمون روایتهای آنها صحیح است و خودشان ثقه هستند و واسطه آنها تا معصوم ع نیز ثقه هستند و به خاطر این وثاقت راویان است که متن روایت صحیح است. بنابراین اگر «الحسن بن محبوب» - که از اصحاب اجماع است - از «عمر بن اذینه» نقل کند، «عمر بن اذینه» نیز ثقه است و با این مبنا «مشایخ اجماع تا معصوم ع» ثقه هستند و هر کس در یک روایت، واسطه الحسن بن محبوب تا معصوم ع باشد، وثاقت او ثابت است و هر روایتی از او مشاهده شد، معتبر است - حتی اگر در آن روایت، الحسن بن محبوب یا یکی از اصحاب اجماع از او نقل نکرده باشد - بر اساس این معنای آخر، نقل اصحاب اجماع از توثیقات عام به شمار می آید.



به نظر می رسد عبارت کشی غیر از معنای اول را افاده نمی کند. در گروه اول عبارت «تصحیح ما یصح» نیامده است و صرفاً عبارت «تصدیق هؤلاء» آمده که به معنای ثقه بودن این افراد است.

در مورد گروه دوم و سوم، تعبیر «تصحیح ما یصح» و «تصدیق» هر دو ذکر شده است. تصدیق یعنی خودشان ثقه هستند.

استظهار این است که معنای «أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء»، «اجماع بر صحیح دانستن آن چیزی است که از این افراد صحیح است». مراد از «ما» در عبارت «ما یصح»، کلام این افراد است که به شکل صحیح به ما رسیده است. صحیح رسیدن به ما یعنی واسطه ما تا این افراد، ثقه هستند. اگر واسطه ما تا این افراد صحیح باشد، اجماع بر صحیح دانستن کلام ایشان است.

کلام این افراد چیست؟ نفس متن روایت کلام ایشان نیست، بلکه روایت با سلسله سند کلام ایشان است. یعنی وقتی علی بن ابراهیم عن ایبه عن ابن ابی عمیر (از اصحاب اجماع) عن حماد عن حلبی روایت را نقل می کند و واسطه ما (علی عن ایبه) تا ابن ابی عمیر صحیح هستند، اجماع بر صحت آنچه از ابن ابی عمیر نقل شده است وجود دارد. کلام «ابن ابی عمیر» این است که «حماد از حلبی از امام صادق ع...» - نه متن روایت

معصوم ع- بنا بر این این عبارت صرفاً قبول کلام ابن ابی عمیر و وثاقت او را افاده می کند - نه وثاقت حماد یا حلبی را-.

سیاق واحد عبارات دوم و سوم با عبارت اول نیز چنین افاده می کند که جز تصدیق این افراد، اجماع بر مطلب دیگری وجود ندارد.

ضمن این که اگر چنین توثیق عام مهمی مورد اجماع بود، مناسب بود در دیگر کتب رجالی یا حتی کتب فقهی منعکس می شد، در حالی که هیچ اشاره ای به این مطلب مهم و اثرگذار در هیچ کتاب دیگری یافت نشد.

بنا بر این توثیق عامی از این عبارت استفاده نمی شود، البته استفاده می شود که وثاقت و فقاقت این افراد مورد شک و شبهه نیست و مورد اجماع است.

## ۲/ نقل مشایخ ثلاث

مراد از مشایخ ثلاث «صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی» است. ادعا شده است که مروی عنه های این افراد و مشایخ ایشان ثقه هستند.

دلیل این ادعا و منشا این سخن کلام مرحوم شیخ در کتاب العده، در بخش حجیت خبر واحد و تعارض روایات است. ایشان در تعارض روایت مسند با روایت مرسل می نویسد:

«و إذا كان أحد الراويين مسندا و الآخر مرسلا، نظر في حال المرسل، فإن كان ممن يعلم أنه لا يرسل إلا عن ثقة موثوق به فلا ترجيح لخبر غيره على خبره، و لأجل ذلك سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عُرِفُوا بأنهم «لا يروون و لا يرسلون إلا عن موثق به» و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن روايته غيرهم».<sup>۱۷</sup>

ترجمه: اگر یکی از راوی ها روایت را مسند نقل کرده است و دیگری روایتش مرسل است، به حال راوی که روایت را مرسل نقل کرده است، باید توجه کرد. اگر او از کسانی است که فقط از ثقة به شکل مرسل نقل می کند، ترجیحی برای خبر مسند غیر بر مرسل او وجود ندارد و به همین دلیل طائفه شیعه بین روایات محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و غیر این افراد از ثقة هایی است شناخته شده اند به این که آنها «روایت نمی کنند و مرسل نقل نمی کنند مگر از کسی که مورد اعتماد است» و بین مسندهای غیر این افراد ترجیحی قائل نیست و آنها را

---

<sup>۱۷</sup> العده، ج ۱، ص ۱۵۴.

مساوی می داند و به همین جهت به مرسل های این افراد عمل کرده اند هنگامی که روایت غیر این افراد وجود نداشته باشد.

این شهادت مرحوم شیخ است بر این که این سه نفر تنها از ثقات نقل می کنند و به همین جهت فرقی بین مراسیل و مسانیدشان نیست.

احتمال دارد این ادعا به دلیل شهادت این سه نفر باشد و ایشان تصریح کرده باشند «فقط از ثقات نقل می کنند» و احتمال همچنین احتمال دارد که خود علماء شیعه با تتبع و بررسی مروی عنہ های این افراد، به این نتیجه رسیده اند که سیره این راویان فقط نقل از ثقه است.

مرحوم نجاشی در ترجمه محمد ابن ابی عمیر مطلبی نوشته است که به ذیل کلام مرحوم شیخ اشاره دارد و موید آن است. ایشان بعد از این که از نحوه از بین رفتن کتب ابن ابی عمیر سخن می گوید، می نویسد: «فلهدا أصحابنا یسکون إلی مراسیله». (به این دلیل که کتابهای ابن ابی عمیر از بین رفته است [و به همین جهت دقیقا در خاطرش نبوده است که روایت را از چه کسی نقل کرده است] اصحاب به مرسلهای او اعتماد می کنند).

اشکال اول:

مراد مرحوم شیخ از این عبارت، همان «اصحاب اجماع» در کلام کشی است و مطلبی غیر از آن نیست؛ چرا که اولاً در کلام شیخ آمده است «و غیرهم من الثقات» که نشان می دهد این افراد گروهی خاص بوده اند و اختصاص به این سه نفر نداشته است. از سویی غیر از «اصحاب اجماع» گروه دیگری که مناسب این کلام مرحوم شیخ باشد، در رجال وجود ندارد. در حقیقت مرحوم شیخ از کلام کشی بر اساس اجتهاد و استظهار خود ادعا کرده است که اجماع ادعایی کشی، اجماع بر این است که اصحاب اجماع «لایروون و لایرسلون الا عن ثقه».

البته اجتهاد و استظهار مرحوم شیخ از کلام کشی-همانطور که توضیح داده شد- اشتباه است. عبارت کشی چنین مطلبی را افاده نمی کند و در نتیجه کلام مرحوم شیخ فاقد حجیت است.

جواب :

عبارت مرحوم شیخ -و کلام مرحوم نجاشی در ترجمه ابن ابی عمیر- با کلام مرحوم کشی بسیار متفاوت است و استظهاری بودن این ادعاها بر اساس عبارت رجال الکشی بعید است.

تعبیر «غیرهم من الثقات» شاید مراد کسانی مثل «جعفر بن بشیر» و «محمد بن اسماعیل الزعفرانی» و امثال این افراد باشد که در موردشان تعبیر «روی عن الثقات و رووا عنه» نقل شده است. به صرف این که گروه دیگری شناخته نشده اند و عبارت دیگری در در رجال یافت نشد، نمی توان ادعا کرد که این مطلب اجتهاد مرحوم شیخ از کلام کشی است و همچنان احتمال حسی بودن این ادعا باقی است و کلام محتمل الحسن و الحدس، بر حسی بودن حمل شده و حجیت دارد.

اشکال دوم:

با تتبع در مشایخ این راویان، افرادی یافت می شوند که ثقه نبوده و تضعیف شده اند. این موارد نقضی بر ادعای مرحوم شیخ است. مرحوم خوئی در مقدمه معجم رجال الحدیث ده مورد نقض را بیان می کند و برخی دیگر تا شصت نفر را از مشایخ ضعیف این افراد ادعا کرده اند.

این نقضها نشان می دهد که کلام مرحوم شیخ یا اجتهادی - بر اساس تتبع ایشان یا برداشت از کلام کشی - بوده و فاقد حجیت است یا با توجه به علم به اشتباه در موارد متعدد، این شهادت فاقد اعتبار است.

جواب:

حل موارد نقض ادعایی بحث مفصلی است که مناسب مباحث رجال مقدماتی نیست؛ لکن به شکل مختصر و مفید باید بیان شود که بسیاری از موارد نقض ادعا شده نقض نبوده و به اشتباه ذکر شده اند و تنها تعداد اندکی ممکن است شبهه نقض را داشته باشند و تضعیف شده باشند که در نهایت و با قبول تضعیف، مصداق بحث «تعارض جرح و تعدیل» هستند؛ شبیه مواردی که شیخ کسی را توثیق کرده و نجاشی تضعیف کرده است. در این موارد نیز ابن ابی عمیر آن فرد را ثقه می دانسته است و از او نقل کرده است، لکن نجاشی او را ضعیف می داند و در نتیجه تعارض رخ می دهد. بنابراین نمی توان با جمع این نقض ها، اصل شهادت بر وثاقت را نادیده گرفت.

### ۳ / اکثر روایت اجلاء

ادعا شده است اگر راوی یا راویان جلیل القدر شیعه از شخصی بسیار نقل کنند، آن شخص ثقه است. بزرگان شیعه - که در موردشان «یروی عن الضعفاء» گفته نشده است<sup>۱۸</sup> به هدف، شناخت دین و عمل به مفاد کلام معصومین علیهم الصلاه و السلام به نقل احادیث می پرداختند و در نتیجه در اخذ روایات از راویان توجه و دقت داشته

---

<sup>۱۸</sup> برخلاف افرادی مثل محمد بن احمد بن یحیی اشعری یا احمد بن محمد بن خالد برقی.

اند که از چه کسی روایات را اخذ و نقل می کنند، مخصوصا در نقل عقائد یا احکام الزامی فقهی.

کثرت نقل این بزرگان از فردی، شهادت عملی بر وثاقت آن فرد خواهد بود. به عنوان مثال اگر کلینی زیاد از محمد بن سنان یا سهل بن زیاد نقل می کند -ولو با واسطه- این نشان می دهد که به این افراد اعتماد داشته و آنها را ثقه می دانسته است.

#### ۴/ وقوع در اسناد تفسیر قمی

ادعا شده افراد و روایانی که در اسناد کتاب «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» واقع شده اند، ثقه هستند.

مرحوم «علی بن ابراهیم بن هاشم قمی» شیخ معروف کلینی، کتابی به نام «تفسیر» دارد که در مقدمه این کتاب آمده است (ج ۱، ص ۴):

«و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی إلینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم - و أوجب ولایتهم و لا یقبل عمل إلا بهم ...». (ترجمه: روایاتی که به ما رسیده و مشایخ و ثقات ما آنها را از کسانی که اطاعتشان را خداوند واجب کرده است و ... ذکر می کنیم و خبر می دهیم).



این عبارت علی بن ابراهیم توثیق تمام افرادی است که در سلسله اسناد این کتاب واقع شده اند. پس قاعده کلی استفاده می شود که افراد واقع شده در اسناد این کتاب همگی ثقه هستند.

اشکال اول :

حداقل سه احتمال در مراد از عبارت ذکر شده وجود دارد :

۱. وثاقت تمام سلسله سند. (توثیق عام گسترده)

۲. فقط وثاقت مشایخ بدون واسطه مرحوم «علی بن ابراهیم».

مرحوم علی بن ابراهیم قمی روایت را از ثقه گرفته است. این عبارت بیان نمی کند که افراد دیگر در سلسله سند ثقه هستند. (توثیق عام محدود)

۳. فقط وثاقت صاحبان کتبی که روایت از کتاب ایشان اخذ شده است.

مراد صاحبان کتبی است که این روایتها از کتاب آنها اخذ شده است - چه شیخ مستقیم بوده است و چه شیخ غیر مستقیم-. به عنوان مثال «علی بن ابراهیم» روایت را از کتاب «احمد بن محمد اشعری» نقل کرده است و در این عبارت او را توثیق کرده است. اما افراد واسطه شده بین «علی بن ابراهیم» تا «احمد اشعری» و افراد واسطه شده بین «احمد

اشعری» تا «معصوم - علیه الصلاه و السلام» در این عبارت مدنظر نبوده و توثیق نشده است.

این احتمال توثیق عام محدودی افاده می کند، هر چند ثمره معتابه رجالی ندارد، چرا که به طور متعارف معلوم نیست روایت از کتاب چه کسی اخذ شده است. به عنوان نمونه سند در این کتاب اینگونه نگاشته شده است «عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن حلبی». هیچ قرینه ای وجود ندارد که روایت از کتاب کدام یک از این افراد واقع شده در سند اخذ شده است. در نتیجه معلوم نیست «علی بن ابراهیم» کدامیک از این افراد را توثیق کرده است.

اشکال این است که عبارت ظهوری در معنای اول و دوم ندارد و در نتیجه توثیق عام گسترده یا محدود قابل توجهی از آن استفاده نمی شود.

اضافه بر این که قرائنی بر بطلان احتمال اول ادعا شده است، مانند این که در موارد متعددی روایت مرسل (عن رجل) در این کتاب وجود دارد که نشان از عدم اطلاع نویسنده به نام و مشخصات راوی دارد. چگونه علی بن ابراهیم شخصی را که نمی شناسد، توثیق کرده است؟ پس مراد «علی بن ابراهیم» وثاقت تمام سلسله سند نبوده است.

## اشکال دوم:

از عبارات و اسناد این کتاب و نقل دیگر کتب از روایات کتاب «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» می‌توان استفاده کرد که نویسنده این کتاب از ابتدا تا انتها «علی بن ابراهیم بن قمی» نیست، یا حداقل نمی‌توان مطمئن شد یا دلیل معتبری ادعا کرد که این کتاب موجود در اختیار ما کتاب «علی بن ابراهیم قمی» است.

با صرف نظر از اشکال اول، نویسنده این کتاب ادعا می‌کند که تمام راویان واقع شده در کتاب او ثقة هستند، لکن نویسنده این کتاب چه کسی است؟ آیا خود او ثقة است که بتوان شهادت او بر وثاقت دیگران را حجت دانست؟

احتمال داده شده است کتاب «تفسیر قمی» موجود، جمع چند کتاب است و شخصی – که شناخته شده نیست – چند کتاب را با هم جمع و چاپ کرده است و در نتیجه مجموعه موجود، نویسنده واحدی ندارد و نمی‌توان ادعای مطرح شده در مقدمه را – مبنی بر اخذ روایات از ثقات – به کل کتاب نسبت داد.

## ۵/ وقوع در اسناد کامل الزیارات

کتاب شریف «کامل الزیارات» نوشته شخص جلیل القدری به نام جعفر بن محمد بن قولویه قمی - از شاگردان مرحوم کلینی - است و مجموعه ای ارزشمند از احادیث با موضوع زیارت معصومین ع و امامزادگان است.

ادعا شده است کسی که در اسناد این کتاب واقع شده، ثقة است؛ چرا که در مقدمه این کتاب مولف بر وثاقت تمام راویان این کتاب شهادت داده است.

در مقدمه این کتاب آمده است :

«و قد علمنا أنا لا نحیط بجميع ما روی عنهم فی هذا المعنی و لا فی غیره لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته و لا أخرجت فيه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال ...». (ترجمه : دانستیم که امکان جمع همه روایات معصومین -علیهم الصلاه و السلام- در این موضوع یا موضوع دیگر برای ما وجود ندارد، لکن آن روایاتی که از جهت اصحاب ثقة ما -رحمه الله علیهم- به ما رسیده است را جمع کرده ام و در این کتاب حدیثی که افراد شاذ نقل کرده اند را درج نکردم ...).

این مقدمه شهادت مرحوم ابن قولویه به وثاقت تمام افرادی است که در سلسله اسناد این کتاب واقع شده اند.

## اشکال :

همان اشکال اول در مورد توثیق عام وقوع در اسناد تفسیر قمی، در مورد این توثیق عام نیز قابل طرح است. سه احتمال در مورد عبارت وجود دارد : (۱) تمام راویان واقع شده در سلسله سند. (۲) مشایخ مستقیم و بدون واسطه. (۳) صاحبان کتب.

عبارت ظهوری در معنای اول یا دوم ندارد. اضافه بر این که شواهدی بر عدم اراده معنای اول در کتاب وجود دارد، مثل روایات مرسل - همانطور که در ذیل تفسیر قمی بیان شد - یا نقل از افراد شاذ غیر مشهور.

اگر مراد همه سلسله سند باشد، نباید از این افراد نقل شده باشد و نقل از این افراد شاهدی بر عدم اراده توثیق تمام افراد واقع شده در اسناد این کتاب است.

ممکن است در عبارت مقدمه ظهوری در احتمال دوم و سوم نداشته باشد یا ظهور در احتمال سوم داشته باشد و در نتیجه - همانطور که ذیل توثیق عام سابق مطرح شد - توثیق عام قابل توجهی از این عبارت مقدمه این کتاب قابل استفاده نیست.

## تمرین

توثیق های عام این افراد را جمع آوری کنید :

سهل بن زیاد الآدمی

محمد بن سنان الزاهری

احمد بن هلال العبرتائی

المعلی بن خنیس

مذهب راوی

در این بحث از مذهب راوی سخن گفته می شود. تاثیر این بحث در صحیح بودن یا موثقه بودن روایت، اصل حجیت آن و احتمال تاثیر آن در مقام تعارض است -مانند حمل بر تقیه وقتی کشف شود مذهب راوی صحیح نبوده است-.

در ابتدا برخی مذاهب مهم مطرح و سپس به روش کشف مذهب راوی اشاره خواهد شد.

مذاهب مهم

در تقسیم کلی مسلمان به عامی و امامی تقسیم می شود. مراد از امامی، تمام کسانی هستند که امامت حضرت امیر ع را به نصب الهی قبول داشته باشند.

امامی ها مذاهب مختلفی هستند.

**کسانیه:** قائلین به «امامت محمد بن حنفیه» هستند. این فرقه به گروههایی تفکیک می شود. برخی بعد از امام علی ع امامت او را قبول دارند و برخی بعد از امامت امام حسن ع و امام حسین ع، محمد بن حنفیه را امام می دانند.

**زیدیه:** کسانی هستند که بعد از امامت امام سجاد ع قائل به امامت زید پسر امام سجاد ع شده اند. اینها نیز سه گروه عمده هستند: جارودیه، سلیمانیه و بطریه. اختلاف این گروه ها در قبول خلافت اولی و دومی و نحوه تعیین امام است.

**ناوسیه:** کسانی هستند که امام صادق ع را آخرین امام تلقی می کنند و این امام ع را زنده است و مهدی موعود می دانند.

**فطحیه:** کسانی که بعد از امام صادق ع امامت «عبدالله افطح» پسر بزرگ امام صادق ع را قائل هستند.

**واقفیه:** کسانی هستند که منکر شهادت امام کاظم ع شدند و معتقدند ایشان زنده و مهدی موعود هستند. وقف بر امام کاظم ع از فتنه های عظیم امام رضا ع بود. برخی از وکلای و اصحاب مهم و روایان بزرگ امام کاظم ع -به انگیزه این که این اموال را به امام رضا ع تحویل ندهند- این مذهب را تاسیس کردند، مثل علی بن ابی حمزه البطائنی، زیاد بن مروان القندی.

فرقه‌هایی که امامت امام باقر ع و امام صادق را پذیرفته‌اند - با توجه به این که اهمّ مسائل فقه مبتنی بر فرمایشات این دو امام همام است - در فقه، به شیعه اثنی عشری نزدیک هستند.

**غالیان:** کسانی هستند که عقائد انحرافی و افراطی در مورد ائمه ع دارند. «غالی» درجات شدت و ضعف بسیاری دارد و شدت غلو در برخی به حدی بوده که از اسلام خارج بودند و برخی عقیده به غلو منجر به اباحه‌گری و ترک واجبات و انجام محرّمات بوده است.

تعبیر «غالی»، «فی مذهب ارتفاع» و امثال آنها اشاره به این مکتب دارد  
تشخیص مراتب ضعیف غلو معمولاً یک بحث اجتهادی است. ممکن است شخصی به نظر برخی از قدماء غالی باشد اما به نظر برخی دیگر غالی نباشد. مثلاً کسانی که منکر سهو النبی ص باشند، به نظر مرحوم صدوق غالی هستند، لکن به نظر مرحوم شیخ مفید و قاطبه شیعه در حال حاضر، غالی نیستند و بر عقیده صحیح می‌باشند. لذا سوال مهمی در مباحث تفصیلی علم رجال مطرح است که آیا شهادت قدماء بر غلو یک نفر حجیت دارد یا خیر؟



## روش کشف مذهب

روش کشف مذهب یک راوی -مانند بحث از وثاقت- به دو روش خاص و روش عام تقسیم می شود.

**روش خاص:** کشف مذهب یک راوی خاص که از دو راه ممکن است:

۱/ کتب و منابع رجالی که در ترجمه شخص به مذهب او اشاره کرده اند. مثلا در منابع رجالی آمده است: زیاد بن مروان القندی واقفی. الحسن بن علی بن الفضال فطحی.

ادعا شده است الفاظ «ثقه» و «اصحابنا» بدون قید و قرینه دلالت بر دوازده امامی بودن دارند. در مقابل برخی مدعی هستند لفظ «ثقه» فقط به وثاقت در نقل اشاره دارد و مذهب راوی را افاده نمی کند و اصطلاح «اصحابنا» شامل فطحی و واقفی -که در فقه شیبه اثنی عشری هستند- می شود.

۲/ گاهی از روایاتی که راوی نقل کرده است می توان به مذهب او پی برد. مثلا ممکن است از روایت شخصی در مورد ولایت امام رضا ع، واقفی یا فطحی بودن او کشف شود.

**روش عام:** کشف مذهب و قاعده ای که بتواند مذهب مجموعه ای از راویان را مشخص کند. به سه روش عام ادعا شده برای کشف مذهب اشاره می شود:

۱/ عدم اشاره به فساد مذهب در کتب رجالی شیعه دلیل بر دوازده امامی بودن شخص است.

۲/ شیوخ اجازه و واسطین به کتب دوازده امامی هستند.

۳/ مروی عنه های مشایخ ثلاث دوازده امامی هستند، چرا که مروی عنه های آنها ثقه هستند و لفظ ثقه بدون قرینه دلالت بر صحت مذهب دارد  
هر سه این مبانی محل اختلاف است.

#### تمرین

مذاهب این افراد را بررسی کنید :

عمر بن اذینه

ابان بن عثمان الاحمر

عثمان بن عیسی

حمید بن زیاد

عباد بن یعقوب الرواجنی

اسماعیل بن ابی زیاد السکونی

## منبع شناسی

منابع «اصول علم رجال» غیر از منابع «علم رجال» است.

منبع مباحث «اصول علم رجال» یعنی منبع مباحث سندشناسی، راوی شناسی و ارزیابی راوی - که در جلسات گذشته مطرح شد- معمولا کسانی که معاجم رجالی دارند در مقدمه یا موخره کتب خود حداقل به برخی از این مباحث پرداخته اند.

مقدمه مرحوم وحید بر رجال کبیر، فوائد رجالیه مرحوم بحر العلوم، سماء المقال و الرسائل الرجالیه مرحوم کلباسی، مقدمه کتاب قاموس الرجال و معجم رجال الحدیث و همچنین خاتمه مستدرک و تنقیح المقال از منابع مهم این مباحثی هستند.

کتابهای اساتید گرانقدر غلامعلی، غنوی و جزوات آقایان رحمان ستایش و حسینی شیرازی نیز در این مباحث بسیار مفید هستند.

اما در این فصل منابع خود «علم رجال» مقصود است، یعنی منابعی که اطلاعاتی در مورد وثاقت، طبقه و سایر اطلاعات از خود راویان را در برداشته باشند.

در یک تقسیم بندی کلی، منابع اطلاعات رجالی به منابع رجالی و منابع حدیثی تقسیم می شوند.

به منابعی که برای علم رجال تالیف شده اند، منابع رجالی گفته می شود و مراد از منابع حدیثی، کتب حدیثی هستند که از آنها می توان اطلاعات رجالی را به دست آورد.

مباحث این فصل به دو بخش تقسیم می شود: (۱) منابع رجالی. (۲) منابع حدیثی.

### منابع رجالی

منابع رجالی به اصول رجالیه، جوامع متأخر و منابع الکترونیکی (نرم افزارها، اپلیکیشن ها و سایتها) قابل تقسیم بندی است.

اصول رجالی به اولیه و ثانویه تقسیم می شوند.

### اصول اولیه رجالی

منابع درجه اول رجالی که قدیمی ترین منابع موجود رجالی و مرجع بقیه کتب رجالی هستند. در تعداد اصول اولیه رجالی اختلاف است که ۴، ۵ یا ۶ عدد است.

اختیار الرجال کشی، الرجال شیخ، فهرست شیخ و فهرست نجاشی چهار منبعی هستند که همگی آنها را جزو اصول اولیه رجالی قلمداد می کنند. برخی رجال برقی و برخی ضعفاء ابن غضائری را نیز جزو این دسته می شمارند.

در ادامه به شکل مختصر این کتب معرفی خواهند شد.

### اختیار الرجال کشی

مرحوم «محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی» از بزرگان و علمای شیعه در دوران غیبت صغرا و نیمه اول قرن چهارم است. ایشان کتاب مفصلی در رجال داشته است که در اختیار ما نیست.

مرحوم شیخ طوسی حدود یک قرن بعد، مطالبی را از آن کتاب گزینش و جمع آوری می کند و اسمش را «اختیار الرجال» می گذارد. این کتاب در حال حاضر موجود است.

مرحوم نجاشی در ترجمه مرحوم کشی می نویسد: کان ثقة عینا و روی عن الضعفاء کثیرا و صحب العیاشی و أخذ عنه ... له کتاب الرجال کثیر العلم و فیه أغلاط کثیرة. این کتاب غلط زیاد دارد. شاید گزینش مرحوم شیخ جهت حذف اشتباهات کتاب بوده است. البته نسخه موجود از «اختیار الرجال» نیز دارای اشکالاتی است.

چند نکته:

۱/ معمولا روایانی در این کتاب ذکر می شوند که از ائمه -علیهم الصلاه و السلام- یا علماء اهل رجال اخبار یا مطالبی دال بر مدح، ذم یا عقیده آنها نقل شده است. نقلهای این کتاب مشتمل بر مطالب ارزشمندی از تاریخ، طبقات و احوال راویان دارد.

۲/ ترتیب عناوین راویان تقریباً به ترتیب طبقه آنهاست. این کتاب دارای چهار نوع عنوان است: ۱. یک راوی. ۲. گروهی از راویان که سنخیتی با یکدیگر دارند. ۳. گروهی از راویان که روایت واحدی در مورد آنها نقل شده است. ۴. عنوان برای فرقه خاصی است مثل زیدیه و فطحیه.

تمرین:

کتاب اختیار الرجال را ورق زده و بعد از مطالعه چند صفحه از قسمتهای مختلف آن، خصوصیت‌های دیگر این کتاب را بنویسید.

### الرجال شیخ طوسی

محمد بن الحسن بن علی الطوسی، معروف به «شیخ الطائفه» از نوادر عالم تشیع که در قرن پنجم هجری قمری می زیسته است. ایشان کتاب الرجال دارد که هدف از نگارش آن استقصاء راویان حدیث از منابع رجالی متقدم بر ایشان بوده است. البته گاهی فردی در اسناد روایات وجود دارد که نامش در این کتاب ذکر نشده است. به نظر می رسد از اسناد روایات جهت جمع اسامی راویان استفاده نشده است و همین سبب شده تا برخی نامها در این کتاب یافت نشود.

این کتاب دارای دو بخش است:

بخش اول کتاب: کسانی که از معصومین ع نقل کرده اند و به ترتیب طبقه از حضرت رسول -صلی الله علیه و آله و سلم- و سپس حضرت امیر -علیه الصلاه و السلام- تا وجود مقدس امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- در این کتاب آمده اند و در ذکر راویان، مذهب نقشی ندارد و به عنوان مثال نام خلفاء جزو اصحاب حضرت رسول -صلی الله علیه و آله و سلم- ذکر شده است.

به طور کلی اطلاعات رجالی در این کتاب اندک است و در بسیاری موارد فقط نام راوی ذکر شده و هیچ اطلاعاتی ذیل آن بیان نشده است.

ذیل طبقه هر معصوم -علیه الصلاه و السلام- اسامی اصحاب بر اساس ترتیب حرف اول نام راوی تنظیم شده است و آن راوی که نامش با «أ» شروع می شود -مثل ابراهیم- بر راوی هایی که نامشان با «ب» -مثل برید- شروع می شود، مقدم شده است. اما ترتیب بر اساس حروف دوم رعایت نشده است و مثلاً اسماعیل مقدم بر اسحاق است یا ایوب بر ابان مقدم است.

گاهی چندین راوی با نام «ابراهیم» ذکر می شود و سپس چندین راوی با نام «اسماعیل» و بعد چندین راوی با نام «اسحاق» و بعد از آن چند راوی با نام «ابراهیم». بنابراین تمام راویان با نام «ابراهیم» ممکن است مرتب و پشت سر هم ذکر نشده باشند.

در انتهای هر طبقه و بعد از اسامی راویان، بابتی تحت عنوان «کُنْی» وجود دارد که در آن از راویانی که به کنیه معروف بوده اند نام برده می شود. همچنین باب «النساء» که در آن نام راویانی که زن بوده اند، ذکر شده است.

کسی که راوی از دو یا سه تا امام -علیه الصلاه و السلام- بوده است، در ذیل طبقه آن ائمه -علیهم الصلاه و السلام- نامش تکرار شده است، مثلاً نام زراره هم در اصحاب امام باقر -علیه الصلاه و السلام- آمده است و هم در اصحاب امام صادق -علیه الصلاه و السلام-. بنابراین تکرار اسم یک راوی در ذیل بخش های متعدد، دلیل بر تعدد نیست. اما تکرار اسم در یک بخش قرینه ای برای تعدد است.

بیش از ۶۰۰۰ اسم در این کتاب از اسامی راویان جمع آوری شده است که حدود نصف آنها اصحاب امام صادق -علیه الصلاه و السلام- هستند.

بخش دوم کتاب: اسامی کسانی است که نقل مستقیم از معصومین -علیهم الصلاه و السلام- ندارد، اعم از این که زمانا متاخر از معصومین -علیهم الصلاه و السلام- باشند و نمی توانستند مستقیم از معصوم -علیه الصلاه و السلام- نقل کنند، یا زمانا متاخر نبودند ولی نقل مستقیم ندارند.

در این بخش فقط نام شیعیان مدنظر بوده است و غیر شیعیان ذکر نشده است.



ترتیب زمانی در این قسمت وجود ندارد، ولی تنظیم ابواب بر اساس حروف در آن رعایت شده است.

تمرین :

با مراجعه به کتاب الرجال، تفاوت‌های «باب من لم یرو» با سایر ابواب و تفاوت قسمت اصحاب امام صادق - علیه الصلاه و السلام - را با سایر قسمت‌ها به دست آورید.

### فهرست شیخ طوسی

«فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول و الکتب و اسماء من صنف لهم و لیس منهم» نام کتاب دیگری از مرحوم شیخ طوسی است.

«فهرست» کتابی است که برای ضبط و ثبت اسامی و خصوصیات کتب جمع آوری شده است - بر خلاف «رجال» که به ضبط و ثبت اسامی راویان می پردازد -.

عناوین در این کتاب بر اساس مولفین تنظیم می شده است - نه اسامی کتابها - . عنوان مولف نوشته و در ذیل آن اسامی کتب او ذکر شده است.

فهرست مرحوم شیخ بر اساس ترتیب حروف الفبا اسامی مولفین تنظیم شده است. هر حرف الفبایی یک باب دارد، مثل باب الف و باب ب و ... . ذیل باب الف ترتیب رعایت نشده است و مثل «الرجال» گاهی ایوب بر ابان مقدم شده است.

ابراهیم و اسماعیل و اسحاق جداگانه مطرح شده اند و در انتهای هر باب، «باب الواحد» ذکر می شود که مخصوص اسامی کم و نادر است، مثل سهل و مفضل.

بعد از تمام شدن اسامی در انتهای کتاب دو باب وجود دارد:

(۱) باب کسی که به کنیه اش معروف شده و اسمش شناخته نشده است.

(۲) باب کسی که به بلد، قبیله یا لقبش معروف شده است و اسمش معلوم نیست.

در ترجمه عناوین این کتاب، توثیق و تضعیف نادر است. گاهی وقتها بزرگان شیعه توثیق نشده اند و ذکر مذهب نیز اندک است و در بسیاری موارد به ذکر اسامی کتب مولف و طریق به کتب او اکتفاء شده است.

اسامی کتب یک مولف در فهرست مرحوم شیخ به طور کامل استقصاء نشده است و فهرست نجاشی معمولاً کتب بیشتری را برای مولفین بر می شمارد، البته مزیت کتاب شیخ بر کتاب نجاشی این است که طرق متعدد به کتب را ذکر می کند، ولی نجاشی به ذکر طریق واحد اکتفاء کرده است.

تمرین:

با مراجعه به بخش های مختلف کتاب فهرست مرحوم شیخ، سایر خصائص این کتاب را بنویسید.

### فهرست نجاشی

«فهرست أسماء مصنفی الشیعة و ما أدركنا من مصنفاتهم و ذکر طرف من کناهم و ألقابهم و منازلهم و أنسابهم و ما قیل فی کل رجل منهم من مدح أو ذم» نام کتاب مرحوم نجاشی است. این کتاب نیز فهرست است و به جمع آوری و ضبط کتب تدوین شده شیعه پرداخته است.

«احمد بن علی النجاشی» از علماء شیعه و معاصر شیخ طوسی است.

تنظیم این کتاب نیز بر اساس مولفین است و ذیل هر مولف، اسامی کتاب او و طریق به کتب ذکر شده است. باب بندی بر اساس حرف اول اسامی است. باب الواحد در انتهای هر حرف وجود دارد، مانند فهرست شیخ. عنوان الحسن و الحسین در باب واحدی در ذیل الف آمده است که ظاهراً به خاطر وجود «ال» در آن دو است.

در مورد غیر از الف و باء، اصل آن حرف مثل عین و میم باب دارد، اما ذیل آنها باب بندی نشده است، ولی اسامی مشابه را سعی شده تا پشت سر هم آورده شوند.

انتهای کتاب «باب من اشتهر بکنیته» آمده است.

قبل از باب الف، بابی تحت عنوان «المتقدمین فی التصنیف من سلفنا الصالح» آمده که در آن اسامی تعداد معدودی از بزرگان شیعه قبل از زمان امام باقر -علیه الصلاه و السلام- را ذکر کرده که صاحب تصنیف بوده اند.

در ترجمه هر عنوان، عنوان کامل شخص، لقب، کنیه، قبیله، شهر و محل سکونت، طبقه، جرح و تعدیل، تاریخ ولادت، تاریخ فوت، تخصص علمی و اطلاعات متفرقه از او را بیان کرده و سپس به ذکر کتابهای او و طریق به کتابها می پردازد. در ذکر طریق به کتابها، به یک طریق اکتفاء می کند.

اطلاعات رجالی این کتاب معمولاً بیشتر از اطلاعاتی است که فهرست شیخ ارائه می دهد و نشان از تتبع و تحقیق نجاشی در جمع آوری کتاب است و تخصص او را نشان می دهد.

نکته پایانی :

مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی تحصیل کرده حوزه بغداد بوده اند. در تاریخ حدیثی شیعه ابتدا حوزه کوفه شکل گرفت و راویان بزرگ بسیاری در کوفه بودند که مستقیم از امام باقر ع و امام صادق ع نقل می کردند.

در زمان امام جواد -علیه الصلاه و السلام- راویان بزرگی -مثل ابراهیم بن هاشم و احمد بن محمد اشعری- معارف کوفه را به قم منتقل کردند و حوزه علمیه قم شکل می گیرد. مرحوم کلینی و مرحوم صدوق پرورش یافته حوزه علمیه قم هستند.

در اواخر قرن چهارم و به همت مرحوم شیخ مفید، حوزه علمیه بغداد در اوج بوده است و مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی در این حوزه به تحصیل علوم دینی پرداخته اند. هر دو شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی بوده اند.

اطلاعات این دو عالم بزرگوار از راویان بغدادی و کوفی نسبتاً خوب است، اما اطلاعات ایشان نسبت به مکتب قم یا مکتب سمرقند ناقص و گاهی اشتباه به نظر می آید.

تمرین: بخش هایی از این کتاب را مطالعه کرده و ترجمه افراد در ابواب همزه و میم از این کتاب را با ابواب همزه و میم از کتاب فهرست مرحوم شیخ مقایسه کنید.

### رجال البرقی

کتاب رجالی که به «رجال برقی» معروف است، از دیگر کتبی است که برخی آن را جزو اصول اولیه رجالی قلمداد می کنند.

در مورد نویسنده این کتاب چند احتمال مطرح شده است. برخی این کتاب را متعلق به «احمد بن محمد بن خالد برقی» -که در زمان امام جواد و امام هادی علیه الصلاه و السلام

می زیسته است- می دانند و برخی نوه او یعنی «احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی» را مولف این کتاب قلمداد می کنند. در مقابل برخی نسبت به مولف این کتاب تردید داشته و احتمال داده اند شخص دیگری این کتاب را به رشته تقریر در آورده باشد.

این کتاب، یک کتاب رجالی و برای جمع آوری اسامی راویان است و مانند رجال مرحوم شیخ طوسی، چینش اسامی بر اساس طبقه افراد (طبق دوره های معصومین - علیهم الصلاه و السلام-) تنظیم شده است.

با توجه به شباهت متن این کتاب و رجال مرحوم شیخ طوسی در برخی عناوین، این احتمال وجود دارد که از منابع رجال مرحوم شیخ بوده است.

در غالب موارد فقط نام راوی در طبقه خاص درج شده است و توضیح و اطلاعات رجالی دیگری ذکر نشده است.

در ذکر عناوین یک طبقه ترتیب الفبایی رعایت نشده است.

تمرین :

صفحاتی از این کتاب را مطالعه کرده و با متن رجال شیخ مقایسه فرمایید.

## ضعفاء ابن غضائری

احمد بن الحسین بن عبیدالله الغضائری از علماء هم دوره مرحوم شیخ طوسی و مرحوم نجاشی است و پدرش -الحسین بن عبیدالله الغضائری- هم عصر شیخ مفید و از اساتید مرحوم شیخ طوسی و مرحوم نجاشی بوده است.

این شخص از علماء علم رجال و فهرست بوده است. مرحوم شیخ در مقدمه کتاب فهرستش بیان می فرمایند ایشان کتاب فهرست داشته ولی از بین رفته است.<sup>۱۹</sup>

کتاب مورد بحث منتسب به ایشان و مشتمل بر عناوین راویان دارای قدح و ضعف است. مطالب این کتاب در خلاصه علامه حلّی و رجال ابن داود نیز منعکس شده است. البته برخی در صحت انتساب این کتاب به ابن غضائری تردید کرده و حجیت آن را منکر شده اند.

این کتاب مشتمل بر جرح افراد بسیاری است که توسط دیگران توثیق شده اند.

قرائنی وجود دارد که تضعیف های موجود در این کتاب، اجتهادی -نه حسّی- و بر اساس متن شناسی روایات بوده است. به این معنا که متن و مفاد روایات یک راوی را

---

<sup>۱۹</sup> فهرست الشیخ، ص ۲.

بررسی کرده و با فهم خودشان از دین مقایسه می کردند. اگر مفاد روایاتش را خلاف دین - بر اساس تشخیص خودشان از دین، مخصوصا در مباحث عقیدتی مثل امامت - تلقی می کردند، نتیجه می گرفتند این روایت از معصوم - علیه الصلاه و السلام - صادر نشده و راوی متن را به اشتباه یا دروغ به معصوم - علیه الصلاه و السلام - نسبت داده است. در نتیجه راوی ضعیف یا کذاب است.

اگر حسّی بودن جرح و تضعیف موجود در این کتاب ثابت نشود، فاقد حجیت خواهد بود.

تمرین :

صفحاتی از ضعفاء ابن غضائری مطالعه کرده و سپس مطالب مندرج ذیل عنوان محمد بن اورمه و الحسن بن راشد [اسد] الطفاوی را با ترجمه این عناوین در سایر کتب رجالی و فهرستی مقایسه کنید.

### اصول ثانویه رجالی

دسته دوم از منابع رجالی، اصول ثانویه رجالی است. کتبی که ذیل این دسته قرار می گیرند از اصول می باشند، چرا که از منابعی بهره برده اند که به ما نرسیده و در اختیار ما نیست. به عنوان مثال در این کتابها مطالبی از رجال ابن عقده یا رجال ابن عبدون یا



رجال عقیقی یا رجال فضل بن شاذان نقل می شود در حالی که این کتب در حال حاضر موجود نیستند.

تفکیک این دسته از دسته سابق به این دلیل است که اصول اولیه رجالی، منابع اصلی و عمده این کتابهاست.

چهار کتاب در این دسته قرار می گیرند: ۱. خلاصه علامه حلی. ۲. رجال ابن داود. ۳. فهرست شیخ منتجب الدین. ۴. معالم العلماء ابن شهر آشوب.

به دلیل اهمیت و تاثیر خلاصه علامه و رجال ابن داود، توضیحی مختصر از این دو کتاب بیان می شود.

#### خلاصه الاقوال علامه

مرحوم علامه حلی کتاب «رجال کبیر» را نگاشته اند که به دست ما نرسیده است. «خلاصه الاقوال»، خلاصه ای از آن کتاب است. این کتاب، رجال و در مقام جمع آوری نام و اطلاعاتی از راویان است.

این کتاب دارای دو قسمت است:

۱. راویانی که مورد اعتماد هستند یا قبول کلامشان رجحان دارد.

۲. راویانی که اعتماد به منقولات آنها جایز نیست.

گاهی قرار گرفتن یک عنوان در دسته اول یا دسته دوم بر اساس اجتهاد مرحوم علامه بوده است. در نتیجه صرف قرار گرفتن نام یک راوی در بخش اول، به معنای اعتماد یا رجحان قبول کلامش توسط علامه است و دلیل بر وثاقت او نیست.

ترتیب اسامی در این کتاب بر اساس حروف الفبا است. «الف» یک باب است و در ذیل «الف»، باب‌ها بر اساس اسامی -مثل «باب ابراهیم» و «باب اسماعیل»- تنظیم شده و البته ترتیب حروف دوم و سوم در ترتیب ابواب و اسامی لحاظ نشده است. آخرین باب، «باب فی الآحاد» نام دارد که شبیه «باب الواحد» در کتب فهرست است.

در این کتاب علاوه بر ترجمه‌های متداولی که در کتب رجالی وجود دارد، به دو مطلب دیگر نیز اشاره شده است :

۱. ضبط اسم راویان و بیان نحوه تلفظ دقیق اسامی. به عنوان مثال در کتاب بیان شده است «حمید» با ضمّ حاء (حُمید) است. مرحوم علامه کتابی به عنوان «ایضاح الاشتباه» نگاشته‌اند که هدف از آن بیان ضبط صحیح و دقیق اسامی بوده است.

۲. استدلالهای اجتهادی محدود.

در انتهای «خلاصه الاقوال» ده فایده رجالی ذکر شده است. فایده اول برای یافتن اسم افرادی است که به کنیه معروف شده اند، مانند «ابویوب الخزاز» یا «ابوعلی الأشعری».

در فایده دوم، یک مصداق از بحث تمییز مشترکات را مورد اشاره قرار داده اند.

در فایده سوم، به نقل از مرحوم کلینی مراد از «عده من اصحابنا» در اسناد کافی را بیان کرده اند.

در فایده هشتم، طرق مرحوم صدوق و مرحوم شیخ طوسی در مشیخه فقیه و تهذیب را بیان و صحت آنها را بررسی کرده اند.

#### رجال ابن داود

«الحسن بن علی بن داود حلی» از علمای هم عصر مرحوم علامه است که کتاب ایشان به «رجال ابن داود» مشهور است. سبک نگار این کتاب شباهت بسیاری با خلاصه الاقوال مرحوم علامه دارد.

هدف نگارش این کتاب، جمع مطالب منابع اولیه رجالی بوده است.

این کتاب دارای دو بخش است: ۱. ممدوحین و موثقین. ۲. مجروحین.

ترتیب اسامی در این کتاب بر اساس حروف الفبا است و در تنظیم، حرف اول، دوم و سوم لحاظ گردیده است.

در این کتاب برای اشاره به منابع از «رمز» استفاده شده است :

رجال کشی : کش

رجال نجاشی : جش

رجال شیخ : جنخ

فهرست شیخ : ست

رجال برقی : قی

همچنین در این کتاب برای اشاره به طبقه راوی در مقایسه با دوران ائمه -علیهم الصلاه و السلام- از رموزی استفاده شده که در مقدمه کتاب مورد اشاره قرار گرفته اند. به عنوان نمونه «ق» اشاره به «امام صادق -علیه الصلاه و السلام-» و «ظم» اشاره به «امام کاظم -علیه الصلاه و السلام-» دارد.

اگر بعد اسم راوی رمز «لم» قرار بدهد، به این معناست که از هیچ کدام از ائمه -علیهم الصلاه و السلام- به طور مستقیم نقل نکرده است.

این کتاب نیز مشتمل بر ضبط اسامی و استدلالهای اندک رجالی است.

در انتهای بخش ممدوحین فهرست افرادی ذکر شده که نجاشی دو بار لفظ «ثقه» را برای آنها به کار برده است.

در انتهای بخش مجروحین فهرست افرادی که دارای فساد عقیده بوده اند -مانند فطحی ها و غالیان- را نام برده است.

نسخه چاپی موجود از این کتاب پر غلط است و این اشتباه ها در رموز کتابها بسیار دیده می شود و گاهی «کش» به «جش» یا بالعکس تبدیل شده است.

تمرین: بخش های مختلف این کتاب را تورق کرده و با منابع آن مقایسه کنید و نمونه هایی از اشتباه چاپی آن را جمع آوری کنید.

### جوامع و معاجم متأخر

جوامع و معاجم متأخر با استفاده از اصول اولیه و ثانویه -که در اختیار ما نیز قرار دارند- تدوین شده اند و به طور متعارف، مطالب منابع اصلی رجالی را بر اساس ترتیب حروف الفبا ذکر کرده و با تتبع و تحقیق مطالبی را ضمیمه کرده اند، به عنوان مثال عناوین واقع شده در روایت که ترجمه نشده اند یا توثیقات عام یک شخص یا راویان و مروی عنه های او را ذکر کرده اند.

مهمترین جوامع متأخر به اختصار در ادامه شرح داده می شود.

### کتاب سه گانه میرزای استرآبادی

مرحوم محمد بن علی استرآبادی در قرن یازده می زیسته و سه کتاب رجالی داشته است : الوجیز، الوسیط و الکبیر (منهج المقال).

مرحوم وحید بهبهانی بر منهج المقال حاشیه زده است و قوت و اهمیت این کتاب با این تعلیقات افزایش پیدا کرده است.

### مجمع الرجال

مجمع الرجال تالیف مرحوم عنایة الله قهپایی از علماء قرن ۱۱ است.

ایشان در این کتاب عین عبارات اصول اولیه و ثانویه را ذکر کرده است و در نتیجه این کتاب، نسخه ای برای اصول تلقی می شود. گاهی دیده می شود که عبارت نسخه چاپی اصول اولیه یا ثانویه با نقل مرحوم قهپایی متفاوت است.

به عنوان مثال ذیل عنوان أبان بن عثمان در رجال الکشی چاپی آمده است : «محمد بن مسعود، قال: حدثني علي بن الحسن، قال: كان أبان من أهل البصرة، و كان مولی بجيلة، و كان يسكن الكوفة، و كان من القادسیة الناوسیة»؛ در حالی که در «مجمع الرجال»

آمده است «کان من الناوسیة» و به «القادیة» اشاره نشده است. برخی دیگر از نسخ تعبیر «و کان من القادیة» دارد و اشاره ای به «الناوسیة» در آنها دیده نمی شود.<sup>۲۰</sup>

### جامع الرواه

کتاب «جامع الرواه» تالیف محقق محمد بن علی اردبیلی از علماء قرن ۱۱ است. ایشان با زحمت بسیار برای اولین بار در کتب رجالی راوی ها و مروی عنه های یک عنوان را از کتب حدیثی جمع آوری کرد و از این طریق کشف طبقه و تمیز مشترکات را تسهیل بخشید.

### تنقیح المقال

«تنقیح المقال» از جوامع ارزشمند رجالی است که توسط مرحوم عبدالله مامقانی (قرن ۱۴) به رشته تحریر در آمده است.

---

<sup>۲۰</sup> محقق خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۶.

درج استدلالهای رجالی و مطالب مهم منابع رجالی عامه ذیل عناوین از نقاط قوت این کتاب به شمار می رود. ذیل هر عنوان، ضبط اسم، نسب، اقوال رجالیون، راه تمیز از مشترکات و در نهایت نظر مولف با استدلال در مورد وثاقت شخص ارائه می شود.

این کتاب در حدود سه سال تالیف شده است که برای کتابی با این حجم از اطلاعات، زمان اندکی به شمار می آید.

فرزند ایشان «محبی الدین مامقانی» در چاپ جدید این کتاب با حاشیه های خود سعی بر تکمیل فرمایشات پدر و دفع اشکالات به این کتاب -مخصوصا اشکالات از سوی صاحب قاموس الرجال- داشته اند.

#### قاموس الرجال

محمد تقی شوشتری (تستری) از علمای معاصر در علم رجال هستند که در سال ۱۳۷۴ هجری شمسی رحلت فرمودند.

ایشان کتابی برای حاشیه بر تنقیح المقال، اشاره به اشکالات، تصحیح اشتباهات آن و تکمیل مطالب رجالی آن نوشته اند و نام آن را «قاموس الرجال (تعلیقات تنقیح المقال)» گذاشته اند.



## معجم رجال الحديث

گروهی از محققین زیر نظر مرحوم سید ابوالقاسم خوئی کتاب رجال ارزشمندی را با عنوان «معجم رجال الحديث» تدوین کرده اند.

عناوین در این کتاب به این ترتیب ذکر شده است : ۱. اسم مردان. ۲. کنیه. ۳. لقب. ۴. اسم زنان.

هر جلد این کتاب دارای دو بخش است :

بخش اول :

ذکر عناوین و ترجمه : تمام عناوینی که در کتب اربعه در سند واقع شده اند و روایتی در این کتب دارند، در این کتاب ذکر شده اند ولو در کتب رجالی متقدم ذکر نشده باشند.

ذیل هر عنوان این مطالب به ترتیب مورد اشاره قرار می گیرد :

توحید مختلفات و وحدت این عنوان با سایر عناوین واقع شده در روایات،

ترجمه او از اصول اولیه و ثانویه،

وقوع این عنوان در اسناد تفسیر قمی و کامل الزیارات؛ چرا که مرحوم خوئی هنگام نگارش این کتاب، قائل به وثاقت راویان واقع شده در این دو کتاب بوده اند (توثیق عام)،<sup>۲۱</sup> البته اواخر از مبنای خودشان در مورد کامل الزیارات برگشتند،

روایات ذکر شده در مورد این شخص در رجال الکشی،

طریق مرحوم شیخ و مرحوم صدوق در مشیخه به این شخص و اظهار نظر در صحت یا عدم صحت طریق،

طبقه شخص با ذکر مروی عنه ها و راویان او،<sup>۲۱</sup>

اختلاف کتب در اسناد و داوری در این اختلاف و یافتن سند صحیح،

اختلاف نسخه ها از یک کتاب و داوری و یافتن نسخه صحیح.

---

<sup>۲۱</sup> مروی عنه های راوی با ذکر اسامی ائمه ای -علیهم الصلاه و السلام- که راوی به طور مستقیم از آنها - علیهم الصلاه و السلام- نقل کرده است، شروع می شود و سپس بر اساس حروف الفبا به سایر مروی عنه ها اشاره می شود. اگر تعداد نقل از شخص در کتب اربعه زیاد باشد، تعداد این نقلها بیان می شود.

در این کتاب عناوین مشترک واقع شده در اسناد کتب اربعه نیز ذکر شده است. به عنوان نمونه عنوان «احمد بن محمد» به شکل مطلق بیان شده و بعد از بیان راوی ها و مروی عنه ها اشاره شده که این عنوان، مشترک بین چه کسانی است.

ذیل آن (احمد بن محمد) بار دیگر عنوان «احمد بن محمد» را بیان می کند، چرا که عنوان دوم در طبقه دیگری واقع شده و مروی ها و مروی عنه های متفاوتی دارد.

بخش دوم :

اگر عنوان دارای روایات اندکی باشد، آدرس روایت او با توجه به مروی و مروی عنه در ذیل ترجمه (بخش اول کتاب) بیان شده است.

اما اگر تعداد روایت عنوان زیاد باشد، آدرس روایت در بخش دوم جلد ذکر شده است.

از این کتاب دو چاپ به ترتیب زمانی موجود است :

(۱) چاپ ۲۳ جلدی.

(۲) چاپ ۲۴ جلدی که با تجدید نظر و اصلاحات تنظیم شده است و سعی شده تغییر مبنای مرحوم خوبی در توثیق عام «وقوع در اسناد کامل الزیارات» در آن مدنظر قرار گیرد. این اصلاحات در برخی موارد موجب اخلاص در متن شده است.

نسخه قدیمی نرم افزار درایه النور، چاپ ۲۳ جلدی و نرم افزار رجال الشیعه مرکز نور مشتمل بر نسخه ۲۴ جلدی است.

### منابع الکترونیکی

برخی وبگاه های کتابخانه ای متون کتب رجالی را با قابلیت محدود جستجو و پژوهش در اختیار محققین قرار می دهند، اضافه بر این که با جستجو و بررسی می توان مقالات و متونی را در مباحث رجالی به دست آورد.

نرم افزارهای گوشی همراه - مانند بازار کتاب و همراه نور- نیز قابلیت دسترسی به متون کتب رجالی با امکان جستجوی لفظی را فراهم کرده اند؛ اما عمده منابع الکترونیکی علم رجال، دو نرم افزار درایه النور و الرجال از مرکز نور است.

نرم افزار «رجال» مشتمل بر کتب رجالی بیشتری است و نسخه جدید آن شامل کتب رجالی عامه نیز می باشد، اما قابلیت های پژوهشی نرم افزار «درایه النور» در مثل ارتباط راویان و تحریفات اسناد، بیشتر است.

این دو نرم افزار، در سایت ابرنور به شکل آنلاین در دسترس هستند.

اسناد، مشیخه و سایر مطالب موجود در کتب حدیثی، می توانند از منابع تحصیل اطلاعات رجالی به شمار آیند. از این رو کتب حدیثی از منابع علم رجال تلقی می شوند. از اسناد و طرق در مشیخه، طبقه (راوی و مروی عنه) راوی قابل تحصیل است. به عنوان مثال «ابراهیم بن هاشم» در اسناد بسیاری از «ابن ابی عمیر» به طور مستقیم روایت نقل کرده است. این اسناد در کشف طبقه این دو شخص موثرند.

مثال دیگر: در کافی آمده است: «... عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا حَاضِرٌ...». اگر «علی بن ابی حمزه [البطائی] ثقه باشد، «انا حاضر» گواه بر درک زمان امام صادق - علیه الصلاه و السلام - توسط اوس و امکان نقل مستقیم از بطائنی از امام صادق - علیه الصلاه و السلام - است.

گاهی در ضمن ذکر اسناد یا طرق در مشیخه، اطلاعات رجالی در مورد راوی ذکر شده است. به عنوان مثال مرحوم صدوق در علل الشرائع راوی را در ضمن سند توثیق کرده

است، «حدثنا لنا ثقه يقال له نجيه بن اسحاق الفزاري»<sup>۳۳</sup> یا در مشیخه الفقیه در طریق به سدیر صیرفی، به کنیه او اشاره کرده است، «سدیر بن حکیم الصیرفی و یکنی ابوالفضل». از این رو در بحث از منابع رجالی، از منابع حدیثی سخن به میان آمده است.

منابع حدیثی به منابع اصلی، جوامع متأخر و منابع الکترونیکی تقسیم می شوند.

منابع اصلی به کتب اربعه و غیر آن قابل تقسیم هستند. کتاب سلیم بن قیس، توحید مفضل، الزهد حسین بن سعید، محاسن برقی، نوادر احمد اشعری، تفسیر قمی، قرب الاسناد، تفسیر عیاشی، بصائر الدرجات صفار، کامل الزیارات، الخصال مرحوم صدوق و ... در دسته دوم قرار می گیرند.

انتساب متن کتب اربعه به مولفین محترم (محمودن ثلاث) مشهور است، لکن انتساب متن و نسخه موجود از کتب دسته دوم به مولفینش محل بحث است. اضافه بر این که عمده ادله فقه در کتب اربعه موجودند.

در این مجال به شرح مختصر کتب اربعه می پردازیم.

---

<sup>۳۳</sup> ج ۱، ص ۱۷۸.

## کتاب اربعه

### الکافی

#### مؤلف

کتاب الکافی تألیف «محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی» از علمای برجسته شیعه در دوران غیبت صغراست که در سال تکاثر نجوم ۳۲۹ هجری قمری رحلت کرده است. نجاشی در ترجمه او می نویسد: «کان اوثق الناس و اثبتهم». مرحوم شیخ نیز در ترجمه اش می فرماید: «ثقه عارف بالاخبار و جلیل عارف بالاخبار». هر دو بر قوت حدیثی مرحوم کلینی اعتراف دارند. عظمت این کتاب نیز خود گواه بر عظمت مؤلف محترم آن است.

#### احادیث

بیش از ۱۶ هزار حدیث در این کتاب جمع آوری شده است که به تنهایی از صحاح سته عامه بیشتر روایات دارد.

این کتاب غیر از احکام، شامل معارف دین نیز می باشد و این مزیت مهم این کتاب بر دیگر کتب اربعه است. این کتاب در سه بخش تنظیم شده است: ۱. اصول کافی (عقائد و معارف). ۲. فروع کافی (احکام). ۳. روضه کافی (احادیث متنوع).

مرحوم کلینی در مقدمه این کتاب اشاره می کند که هدف، نگارش کتابی است که همه فنون دین را در بر داشته باشد و البته تنها به ذکر روایاتی اکتفاء می کند که به نظر ایشان درست هستند و مفادشان مورد قبول ایشان است.

بر اساس این ادعا برخی ادعا کرده اند که همه راویان واقع شده در اسناد کافی ثقه هستند یا حداقل روایات کافی حجت هستند -ولو وثاقت راویان کشف نشود-. در مباحث مفصل رجالی، ذیل توثیقات عام این ادعا مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. بر خلاف سایر کتب اربعه، در این کتاب مطلبی از خود مرحوم کلینی -مگر در موارد بسیار بسیار اندک<sup>۲۴</sup>- یافت نمی شود.

غالباً از عناوین ابواب این کتاب رای و نظر مرحوم کلینی قابل کشف نیست، اما گاهی از متن روایاتی که ذیل باب ذکر می کند، می توان به فتوایش پی برد. به عنوان مثال اگر تنها به ذکر روایات دال بر وجوب اکتفاء کرده است، گواه بر فتوای ایشان به وجوب است.

---

<sup>۲۴</sup> الکافی، ج ۱، ص ۱۳۶.



البته مرحوم کلینی در مقدمه کتاب بیان می کنند در تعارض اخبار، قائل به تخییر هستند. در نتیجه انتخاب روایت توسط ایشان شاید بر اساس این مبنای اصولی رخ داده است و در مقام تعارض یک طرف را اختیار کرده اند.

### روش سندنگاری

اسناد در این کتاب به شکل کامل از مرحوم کلینی (مؤلف) تا معصوم - علیه الصلاه و السلام - نقل شده است و روایات بدون سند در این کتاب بسیار کم و محدود به روایات ذیلی است که استطرادی درج شده اند.<sup>۲۵</sup>

اسناد به شکل «معنعن» آمده و راویان با «عن» به هم متصل شده اند و استفاده از دیگر الفاظ - مثل «حدثنا» و «اخبارنا» - نادر است. تعلیق، اضممار، اشاره و تحویل برای تلخیص و بسیار استادانه در اسناد مورد استفاده قرار گرفته است.

### کتاب من لایحضره الفقیه

نام این کتاب «کتاب من لایحضره الفقیه» است، هر چند به الفقیه یا من لایحضره الفقیه معروف شده است.

---

<sup>۲۵</sup> به عنوان مثال ر.ک. الکافی، ج ۱، ص ۹۲، ص ۳۹۵، ص ۴۳۸ و ۴۶۵.

مؤلف این کتاب محدث جلیل القدر و توانمند، «محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی» است. شیخ طوسی در ترجمه ایشان می نویسد: «کان جلیلا حافظا للأحادیث بصیرا بالرجال ناقدا للأخبار لم یر فی القمیین مثله فی حفظه و کثرة علمه».

پدر ایشان از علماء بزرگ و هم عصر مرحوم کلینی است و به «ابن بابویه» معروف است. مرحوم «ابن بابویه» فرزندی نداشتند تا این که با دعای «امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف-» بچه دار می شوند. تولد مرحوم صدوق اجابت دعای «امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف-» است.

ایشان در مکتب قم تحصیل کردند و شاگرد سرشناس «محمد بن الحسن ابن ولید قمی» هستند. مرحوم صدوق سفری به بغداد داشته اند و حوزه بغداد در این سفر از ایشان استفاده کرده اند و راویان طراز اول بغداد -مثل شیخ مفید- بسیاری از کتب را از طریق ایشان روایت کرده اند.

مرحوم صدوق در مقدمه این کتاب بیان می کند این کتاب یک نوعی رساله عملیه است و روایات این کتاب را از کتب مشهور قابل اعتماد جمع آوری کرده است و به مضامینش فتوا می دهد.<sup>۶</sup> آسامی برخی از این کتب مشهور را نیز ذکر می کند.

ایشان مطالبی از خود در لابه لای احادیث ضمیمه کرده است تا رساله عملیه کامل شود و مقلد و وظیفه خود را به طور صحیح متوجه شود. گاهی به دلیل عدم اشاره مستقیم و قرینه، روشن نیست متن ذکر شده جزو روایت است یا کلام مرحوم صدوق است. به عنوان مثال در ج ۱ ص ۴۵۰ و ۴۵۱ آمده است: «خَبَرُ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ بَرِيدٌ ذَاهِبٌ وَ بَرِيدٌ جَائِيٌّ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَى ذُبَابًا قَصَرَ وَ ذُبَابٌ عَلَى بَرِيدٍ وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ إِذَا رَجَعَ كَانَ سَفْرُهُ بَرِيدِينَ ثَمَانِيَةَ فَرَسِخٍ». فراز «ذباب علی برید تا انتها» معلوم نیست ادامه روایت است یا از اضافات مرحوم صدوق است.

<sup>۶</sup> مرحوم صدوق در موارد نادری روایات غیر مفتی به را ذکر کرده و بیان کرده است که به مضمون آن فتوا نمی دهد. به عنوان مثال ر.ک. الفقیه، ج ۴، ص ۳۴۴.

از روایات ذکر شده در این کتاب می توان به فتوای ایشان پی برد، البته فتوای ایشان از طریق دیگر کتب -مثل الهدایه و المقنع- نیز قابل تحصیل است.

### روش سندنگاری

بسیاری از روایات این کتاب مرسل هستند و مستقیم از معصوم -علیه الصلاه و السلام- نقل شده اند، هر چند برخی علماء مرسل های با اسناد جزمی به امام -علیه الصلاه و السلام- را حجت می دانند.<sup>۲۷</sup>

روایات غیر مرسل، معلق بر مشیخه -که در انتهای کتاب ذکر شده است- هستند و در متن به ذکر یک یا دو یا در نهایت سه راوی اکتفا می شود. البته گاهی ابتدای سند در کتاب حذف شده و در مشیخه طریق بیان نشده است. این روایات را مشهور مرسل تلقی کرده اند.<sup>۲۸</sup>

---

<sup>۲۷</sup> مثل تعابیر «قال الصادق ع» و برخلاف مثل تعابیر «رُویَ عن الصادق ع».

<sup>۲۸</sup> ر.ک. خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۵، ۴۹۰.

ترتیب ذکر افراد در مشیخه بر اساس حروف الفبا نیست، بلکه بر اساس ترتیب روایات در الفقیه است و به طور متداول شخصی که روایتش زودتر در متن الفقیه آمده است، زودتر در مشیخه طریق به او ذکر شده است.<sup>۲۹</sup>

با توضیحات ذکر شده روشن شد روش سندنگاری مرحوم صدوق در الفقیه با بر خلاف روش سندنگاری در سایر کتبشان کاملاً متفاوت است. ایشان در سایر کتب سند را به طور کامل ذکر می کنند.

سوال مهم در مورد اسناد این کتاب، این است: «آیا شخص مبدو به سند در این کتاب -مثل زراره یا ابن محبوب یا ...- صاحب کتاب مشهور معولی است که مرحوم صدوق در مقدمه اشاره کرده است؟».

اگر جواب مثبت است، پس مبدو به سند صاحب کتاب مشهور معتمد است و حتماً ثقه می باشد (از توثیقات عام). لکن بر اساس شواهد و قرائن می توان گفت مرحوم صدوق سبک نگارش واحدی نداشته اند و در موارد متعددی مبدو به سند صاحب کتابی که روایت از کتابش اخذ شده است، نیست.

---

<sup>۲۹</sup> روایات الفقیه، ج ۱، ص ۲۰ به بعد را با ترتیب مشیخه مقایسه کنید.

اختلاف دیگر این است که برای بررسی صحت و سقم سند بررسی مشیخه لازم است یا خیر؟ این اختلاف در مورد مشیخه تهذیب نیز وجود دارد.

### تهذیب الاحکام

مؤلف

شیخ الطائفه محمد بن الحسن بن علی الطوسی (تولد ۳۸۵ ه.ق و وفات ۴۶۰ ه.ق) از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است و در فقه، اصول، حدیث، تفسیر، کلام و رجال تالیفات فراوان دارد.

### احادیث

نگارش تهذیب الاحکام در زمان حیات شیخ مفید شروع شده است و هدف ابتدایی آن بیان مستندات روایی فتاوی شیخ مفید در کتاب المقنعه بوده است. از این رو ابتدا متن المقنعه و سپس روایات ذکر می شود. البته در اثناء کار سبک نگارش کتاب کمی تغییر می کند و بیشتر رنگ کتاب حدیثی مستقل به خود می گیرد.

روایات این کتاب به سه دسته تقسیم می شوند: (۱) روایاتی که مستند فتوای ذکر شده در المقنعه هستند. (۲) روایات معارض. (۳) روایات شاهد جمع بین دو دسته قبل.

## روش سند نگاری

در ابتدای کتاب اسناد به شکل کامل از استاد مرحوم شیخ تا معصوم -علیه الصلاه و السلام- ذکر شده است. اما از اواخر جلد اول چاپ موجود، روایات با تعلیق به مشیخه یا فهرست ذکر شده اند.

مرحوم شیخ در مشیخه بیان می کند برخی طرق را در مشیخه کتاب ذکر می کند و ما بقی را به فهرست محول کرده است.

مرحوم شیخ بیان می کند اسناد کتاب را با صاحب کتاب شروع کرده است و به عنوان نمونه اگر در ابتدای سند نام «محمد بن علی بن محبوب» آمده است، به این معناست که روایت از کتاب او اخذ شده است.

مرحوم شیخ -علاوه بر متن المقنعه و روایات- مطالبی در توضیح و جمع بین روایات نیز بیان کرده است.

## استبصار

هدف مرحوم شیخ طوسی از نگارش این کتاب جمع روایات معارض و بیان راه حل تعارض آنها بوده است.

استبصار روایتی بیش از روایات تهذیب ندارد، لکن اولاً در برخی موارد استبصار نسخه بدل برای تهذیب تلقی می‌شود و ثانیاً مرحوم شیخ در برخی موارد نکات خود در توضیح یا جمع روایات را تنها در استبصار بیان کرده است.

سندنگاری این کتاب شبیه کتاب تهذیب است و مشیخه آن عین مشیخه تهذیب است.

### جوامع متأخر حدیثی

به طور خلاصه مشخصات چند کتاب مهم حدیثی متأخر بیان می‌شود.

### الوافی

مرحوم فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ ه.ق) این کتاب را به هدف جمع آوری منظم و باب بندی شده روایات فقهی کتب اربعه نگاشته است، تا محقق را از مراجعه به کتب اربعه بی نیاز کند. گاهی شرح و توضیح مختصری از روایات نیز به متن افزوده اند.

ایشان در سندنگاری از اختصار و اجتهاد شخصی بهره برده اند و به بیان عین سند نگاشته شده در کتب اربعه التزامی نداشته اند. به عنوان مثال سند الکافی «محمد بن عیسی» آمده است، اما ایشان در سند از عنوان «العبدی» استفاده کرده اند؛<sup>۳۰</sup> چرا که اولاً به اجتهاد

---

<sup>۳۰</sup> الوافی، ج ۱۵، ص ۷۹.



ایشان، این شخص «محمد بن عیسیٰ العبیدی» است و ثانیاً عنوان را به اختصار ذکر کرده اند.

مرحوم فیض در نقل اسناد پر تکرار - به جای نام بردن از راویان - از تعابیر «الخمسه» (همان ۵ نفر)، «الاربعه» (همان چهار نفر) و «الثلاثه» (همان سه نفر) استفاده می کند.

به عنوان مثال در این کتاب از کافی این سند نقل شده است: «الخمسه عن جمیل بن دراج». با مراجعه به کافی روشن می شود که سند اینگونه است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ جَمِيلِ بْنِ دَرَاجٍ».<sup>۳۲</sup> به دلیل تکرار نقل این پنج نفر از جمیل بن دراج، به جای ذکر نام ایشان از تعبیر «الخمسه» (همان ۵ نفر) استفاده شده است.

---

<sup>۳۱</sup> وافی، ج ۱۴، ص ۱۳۹۹.

<sup>۳۲</sup> کافی، ج ۴، ص ۵۶۵.

«وسائل الشیعه» در حال حاضر مهمترین کتاب جامع در فقه قلمداد می شود. این کتاب گرانسنگ تألیف مرحوم شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ه.ق.) است.

هدف از نگارش این کتاب جمع احادیث فقهی بوده است و با کتاب الوافی دارای چند تفاوت عمده است :

۱. «الوافی» منحصر به روایات کتب اربعه است، اما «وسائل الشیعه» علاوه بر کتب اربعه، روایات دیگر کتابهای حدیثی - که به نظر مولف معتبر بوده اند، مثل قرب الاسناد و المحاسن - نیز ذکر شده اند.

۲. اسناد در این کتاب به طور دقیق عین سند در کتاب منبع ذکر شده و اختصار و اجتهادی در ذکر اسناد اعمال نشده است.

در مجموع حدود ۳۶ هزار روایت در این کتاب جمع آوری و به شکل منظم باب بندی شده است. تلاش شده تا اسناد متعدد یک روایت در کتب مختلف مورد اشاره قرار گیرد و گاهی توضیحی از مرحوم شیخ حر عاملی ذیل روایت - مخصوصا در مقام حل تعارض اخبار - بیان شده است.

غالباً در انتهای هر باب ارجاعاتی به سابق یا لاحق دارد که محققین در چاپهای جدید سعی کرده اند مراد ایشان را به طور دقیق مشخص کنند.

در جلد آخر این کتاب، ۱۲ فایده مطرح شده است که برخی ناظر به معرفی مصادر و منابع «وسائل الشیعه» است و برخی نیز به مباحث رجالی مرتبط است.

این کتاب دارای دو چاپ عمده است: ۲۰ جلدی و ۳۰ جلدی. نرم افزارهای متداول حوزوی مشتمل بر چاپ ۳۰ جلدی هستند، در حالی که آدرس های بسیاری از کتب فقهی و اصولی با چاپ ۲۰ جلدی تطابق دارد.

#### سندنگاری

مبدو به سند در این کتاب، صاحب کتابی است که روایت از آن کتاب اخذ شده است. اگر روایت از کتب اربعه است، نام مولف ابتدای سند ذکر می شود، به این معنا که اگر از الکافی نقل می شود، «محمد بن یعقوب» و اگر از «الفقیه» نقل می شود، «محمد بن علی الحسین» و اگر از تهذیب یا استبصار نقل می شود «محمد بن الحسن» ابتدای سند ذکر شده است. اما اگر روایت از غیر کتب اربعه نقل می شود، نام کتاب مورد اشاره قرار می گیرد و به عنوان مثال نوشته شده است «احمد بن محمد بن خالد برقی فی المحاسن» یا «الحسین بن سعید فی الزهد».

تعبیر «باسناد» بعد از نام مرحوم صدوق و مرحوم شیخ اشاره به تعلیق موجود در اسناد ایشان دارد. به عنوان نمونه «محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب»، یعنی واسطه مرحوم شیخ تا محمد بن علی بن محبوب در کتاب ذکر نشده و به مشیخه یا فهرست واگذار شده است.

بعد از ذکر روایت، ذیل آن (تذییل) به اسناد و متون مشابه و مقدار تفاوت تذکر داده می شود و با تعبیر «مثله» به عینیت و با تعبیر «نحوه» به تفاوت اندک اشاره شده است. اشاره به اسناد و متون مشابه ممکن است ذیل همان روایت بیان نشود و ذیل روایات بعدی به آن تذکر داده شود.

### بحار الانوار

این کتاب ارزشمند زیر نظر مرحوم محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه.ق.) تدوین شده است.<sup>۳۳</sup> پدر ایشان مرحوم محمد تقی مجلسی (مجلسی اول)، صاحب شرح کتاب من لایحضره الفقیه است.

---

<sup>۳۳</sup> بخش هایی از انتهای این کتاب بعد از فوت مرحوم مجلسی تنظیم نهایی و منتشر شده است.

هدف از نگارش این کتاب، جمع احادیث معارف دین غیر از احکام بوده است. در حقیقت این کتاب به تنهایی یک کتابخانه از منابع حدیثی مهم شیعه - غیر از منابع فقهی - است. در ذیل برخی اخبار شرح و توضیحی برای فهم آنها ارائه شده است.

بحارالانوار ۲۵ عنوان کلی دارد، از بحث «عقل و جهل»، «توحید» و .. آاین کتاب در ۱۱۰ جلد چاپ شده و سه جلد از آن - که به مطاعن خلفاء سه گانه می پردازد- در زمان مرحوم بروجردی اجازه چاپ نیافت.

روش سندنگاری بحارالانوار شبیه سندنگاری وسائل الشیعه است و بعد از ذکر نام کتاب، عین سند ذکر موجود در آن کتاب درج شده است.

مرحوم بحرانی در قرن ۱۲ کتابی با عنوان «عوامل العلوم» تالیف کرده است که مستدرک<sup>۳۵</sup> برای بحارالانوار به شمار می رود.

---

<sup>۳۴</sup> نرم افزار موضوعی این کتاب توسط مرکز نور تولید شده است.

<sup>۳۵</sup> تکمیل احادیث و بیان روایاتی که جا مانده است.

## مستدرک وسائل الشیعه

مرحوم محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ ه.ق.) برای تکمیل «وسائل الشیعه»، احادیثی که مرحوم شیخ حرّ در باب مناسب ذکر نکرده است یا احادیث ۷۵ کتاب حدیثی - که روایاتشان در «وسائل الشیعه» درج نشده است و از منابع این کتاب نبوده اند<sup>۳۶</sup> را جمع آوری کرده و کتاب «مستدرک وسائل الشیعه» را با حدود ۲۳ هزار روایت تألیف کردند.

باب بندی این کتاب شبیه باب بندی و تنظیم «وسائل الشیعه» و سندنگاری آن نیز شبیه سندنگاری «وسائل الشیعه» است.

این کتاب دارای خاتمه ای ارزشمند با ۱۲ فایده است که منبع مهمی برای علم درایه و رجال تلقی می شود. برخی فوائد خاتمه به منابع مستدرک و اعتبار آنها پرداخته است.

---

<sup>۳۶</sup> یا به دلیل عدم اعتبار این کتب نزد مرحوم شیخ حرّ یا به دلیل عدم دسترسی ایشان به این کتب.

## جامع احادیث شیعه

مرحوم بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ه.ق.) به هدف رفع نقایص «وسائل الشیعه» گروهی را برای تدوین کتاب «جامع احادیث شیعه» تشکیل داد، هر چند چاپ جلد اول این کتاب نیز بعد رحلت ایشان، انجام شد.

عدم ذکر آیات الاحکام، تقطیع های محلّ به فهم روایات دو اشکال عمده «وسائل الشیعه» است که این کتاب در جهت رفع آنها، تدوین شد؛ البته تنظیم ابواب به شکل منطقی تر و جمع احادیث از سایر منابع، از دیگر مزیت های این کتاب تلقی می شود. این کتاب در سندنگاری حفظ امانت را کرده و عین سند موجود در منبع اصلی را درج کرده است.

این کتاب دارای چاپ ۲۶ جلدی و چاپ ۳۱ جلدی است. چاپ ۳۱ جلدی جدیدتر بوده احادیث بیشتری دارد.

## منابع الکترونیکی

نرم افزارهای گوشی همراه - مانند جامع الاحادیث، بازار کتاب و همراه نور - قابلیت دسترسی به متون کتب حدیثی با امکان محدود جستجوی لفظی را فراهم کرده اند.

نرم افزار کامپیوتری «جامع الاحادیث» از منابع بسیار خوب برای تحقیقات روایی است و قابلیت‌های متعدد پژوهشی - از جمله انواع مختلف جستجوی لفظی، یافتن احادیث مشابه و ارتباط کتاب با ترجمه یا شرح آن - را در اختیار محقق قرار می دهد. این نرم افزار در سایت ابرنور به شکل آنلاین در دسترس است.

اما بهترین منبع الکترونیکی سایت «جامع الاحادیث» مرکز نور است که قابلیت‌های تحقیقی بیشتری داشته و در یافتن احادیث مشابه، کتب مرتبط و سایر امکانات پژوهشی اتقان و جامعیت بیشتری دارد.

### منابع

اصول الرجال، سیدمحمدجوادشیرازی، دارالبدره، ۱۴۳۹ قمری، اول.

درسنامه علم رجال، امیرغنوی، ليله القدر، ۱۳۹۶ شمسی، اول.

سندشناسی، مهدی غلامعلی، دارالحديث، ۱۳۹۵ شمسی، اول.